

تاریخ علوم در اسلام

(۴)

یکی از اساتید ترك با اسم ایدین صایلی که استاد تاریخ علوم در دارالفنون آنقره است در مقاله و خطابه‌ای که در موقع جشن هفتصد ساله نصیرالدین طوسی در طهران ایراد کرد ، شرح ممتعی در باب رصدخانه مراغه بیان کرده که این مقاله در شماره ۴ مجله دانشکده ادبیات طهران سال سوم تیرماه ۱۳۳۵ درج شده و در آن مقاله از يك زیجی بنام زیج تحقیق سلطانی تألیف محمدبن علی الوانکتوی (که شاید املائی صحیح آن وانکتی باشد) نقل میکند که گفته زیج ایلخانی بیشتر منکی به زیجهای ابن یونس و ابی الاعلم است و نتیجه رصد و حسابهایی که در مراغه بعمل آمد بیشتر در زیج ابن الشکر مغربی گرد آمده و گوید که ابن الشکر بعد از وفات نصیرالدین هم در رصدخانه مراغه مشغول کار بوده است .

یکی از کتب مهم نصیرالدین کتاب تذکره او است در علم هیأت . وی هیأت بظلمیوس را بشدت انتقاد نموده و خود نظریات بدیعی عرضه نموده است . نشان دادن نقائص عقاید بظلمیوس به خیال پیشنهاد طرح نوینی از طرف کوپرنیک منجم لهستانی و غیره کمک کرد .

بسیاری از کتب نصیرالدین بزبانهای فرنگی ترجمه شده و در اروپا رواج گرفته است . سخن ما از خواجه نصیرالدین طوسی عمده از جنبه ریاضی و نجومی وی بود لکن در ضمن شرح احوال عالم‌نامداری

نمی‌توان از اشاره بسایر جنبه‌های علمی او خودداری کرد و لو باجمال .
 ولذا باید بگوئیم که وی علاوه بر کتب خود در علم حساب و جبر و مقابله
 و هندسه و مثلثات که داخل در ریاضیات است کتب عدیده در فلسفه و
 کلام و آداب و طب و منطق و جغرافیا و معدن‌شناسی و علم احکام نجوم
 و علم مناظره و درمل و موسیقی نوشته است و کتاب «اخلاق ناصری» که
 وی بفارسی نوشته و ذکر آن گذشت یکی از بهترین کتب آداب و سیاست
 و اخلاق است .

هفت دانشمندی که در فوق نسبت بهر کدام از آنان شرحی بیان شد
 از جهات مختلفه و رویهم رفته شاید در بین ریاضیون و منجمین هفت
 قرن اول اسلام در مقام علمی و خدمتی که به پیشرفت علوم کرده اند در صف
 اول باشند و ما مطابق سلیقه و نظر خود آنها را دارای درجه اول شمردیم
 لکن البته هم علمای عالی‌مقداری غیر از اینها در شش هفت قرن اول
 بوده‌اند و هم شاید بعضی از آنها بسلیقه دیگران و الاثر از این هفت نفری
 که ما ذکر کردیم دانسته شوند . بهر حال من می‌خواهم از چند نفر دیگر
 نیز از منجمین و ریاضیون که در عصر خود مقام ارجمندی در علم داشته‌اند
 شرح مختصری بگویم و بعد، از آنانکه چنان مقامی نداشته‌اند اگر چه
 باز از باب فن نامدار بوده‌اند بذكر فهرستی اکتفا کنم .

۸- گمان می‌کنم کسی بیش از ابن الهیثم شایسته ذکر و توجه نباشد.
 ابوعلی حسن بن حسن (یا حسین) بن الهیثم بصری در سنه ۳۵۴ متولد
 شده و در ۴۳۰ وفات یافته است مشارالیه مؤلفات زیادی داشته و گوئی
 همه عمر بتألیف اشتغال داشته است .

سوتر در «دائرة المعارف اسلامی» در ماده ابن الهیثم گوید ابن ابی
 اصیبعه قریب ۲۰۰ تألیف از کتاب و رساله از مؤلفات وی می‌شمارد ولی

آنچه این جانب در متن کتاب «طبقات الاطباء» شمردم فقط ۱۵۰ کتاب و مقاله است.

ابن الهیثم بقول سارتون بزرگترین عالم مسلمین در حکمت طبیعی (فیزیک) و یکی از بزرگترین ارباب این فن در کل تاریخ بوده. کتاب معروف او در علم مناظر تأثیر عظیمی در ترقی علم در مشرق و مغرب نموده و روجریکن فیلسوف بزرگ و کپلر مؤسس قوانین جدید علم نجوم هر دو از تأثیر کتاب او بهره مند شده اند. ترجمه آن کتاب در شهر بازل از بلاد سویس در سنه ۱۵۷۲ مسیحی طبع شده است. شرحی که کمال الدین ابوالحسن الفارسی متوفی سنه ۷۲۰ بر آن کتاب ابن الهیثم نوشته از بهترین و کاملترین شرحهاست. ابن الهیثم تحقیقات دقیق و بسیار عالی در باب نور و قوانین آن کرده و ظاهراً اولین کسی است که اطاق تاریک (امتحانات نوری) را استعمال کرده است. وی تصانیف عدیده در علوم طبیعی و ریاضی و هیأت دارد و برو کلمان ۵۰ کتاب موجود از او می شمارد. ابن دانشمند معادلات چهار درجه ای را حل کرده و سعی کرده عمق کره هوا را تعیین کند. کتب او بلاتینی ترجمه شده و در اروپا شهرت یافت و اسم وی بشکل الهازن معروف گردید. یکی از کتب او مثلاً در باب شفق در لیسبون از بلاد پرتگال در ۱۵۴۲ مسیحی طبع شده است.

۹ - ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی از علمای نیمه دوم قرن چهارم از ریاضیون و منجمین نامدار بوده (آنچه از کتب او استنباط میشود وی در سالهای ۳۵۰ تا ۳۸۰ مشغول تألیف بوده است) و مؤلفات عدیده دارد. مجموعه ای از کتب مختلفه بخط او در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است. وی تصرفات ابتکاری در هندسه واکر دارد و بقول «نالینو» از قراری که ابوعلی حسن مراکشی از علمای قرن هفتم در کتاب خود «جامع المبادی والغایات» در وصف اسطرلاب زورقی از بیرونی

نقل کرده وی (یعنی بیرونی) گوید مخترع این نوع اسطرلاب ابوسعید سجزی بوده و مبنای آن بر حرکت زمین و سکون افلاک و ستارگان بجز سیارات است و بیرونی گفته این شبهه‌ای است که حلش مشکل است. معنی آن کلام در واقع اینست که بیرونی این فرض را ممکن، و لسی منتهی مشکل شمرده است لکن صاحب کتاب که ناقل قول بیرونی است اورا انتقاد میکند و گوید که از بیرونی عجیب است که این چنین عقیده‌ای را که بغایت ظاهر الفساد است مشکل می‌شمارد در صورتیکه ابوعلی بن سینا فساد و بطلان آنرا در کتاب «شفاء» و رازی (یعنی ابوبکر محمد بن زکریاء در کتاب ملخصی و در بسیاری از کتب خود بیان نمودند. مقصود این مؤلف گویا رساله او است که در کتاب «الفهرست» و «طبقات الاطباء» ذکر شده باین مضمون: «در بیان آنکه غروب و طلوع خورشید و سایر کواکب در انظار ما از جهت حرکت زمین نیست بلکه از حرکت فلک است». نالینو گوید واضح نیست که آیا سجزی حقیقهٔ بحرکت زمین معتقد بوده یا این را فرضی برای عمل این نوع اسطرلاب قرار داده است.

بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» سجزی را مهندس میخواند و اسامی قدیم ماههای سیستانی را از قول وی ثبت میکند. یکی از کتب مهم او کتاب «جامع شاهی» است که مشتمل بر ۱۵ رساله در علم نجوم و فنون مربوط بآن است که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانی لندن موجود است در جملهٔ معترضه بی‌مناسبت نیست گفته شود اینکه بیرونی حرکت زمین را بجای حرکت ستاره‌ها ممکن شمرده و فقط حل و اثبات آنرا سهل ندانسته ولی محمد بن زکریای رازی و ابن سینا آن را ممتنع و شاید بدیهی البطلان دانسته دلیل دیگری بر علو مقام تحقیق بیرونی و وسعت نظر و روشن ضمیری غیر قابل قیاس او است. او هم از عقیدهٔ فیثاغورثیان و ارسطرخس از یونانیان و هم از عقیدهٔ اریهط منجم معروف هندی در

باب حرکت زمین مطلع بود. چنانکه اشاره شد مجموعه‌ای مشتمل بر ۴۱ رساله در علم حساب و هندسه و هیأت از تألیفات چندین شخص از مشاهیر ریاضیین همه بخط همین احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی که بین سنوات ۳۵۸ و ۳۶۱ در شیراز نوشته در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است. از تألیفات وی قریب ۳۰ تألیف در کتابخانه‌های اروپا موجود است (برای تفصیل مراجعه شود به حواشی مرحوم میرزا محمدخان قزوینی بر «چهار مقاله» نظامی عروضی).

۱۰ - ابونصر منصور بن علی بن عراق مولی امیر المؤمنین از ریاضیون و منجمین مهم قرن چهارم و اوایل پنجم و استاد ابوریحان بیرونی بود. وی کتاب «الاکر منلاوس» را تهنذیب نموده و بظن قوی و تصدیق بیرونی اولین کسی بوده که تناسب جیب را بازوایا در مثلث کروی کشف نموده که در نزد منجمین اسلامی به شکل مغنی معروف شده و فرنگیها آنرا Sine Theorem گویند. این کشف بابوالوفای بوزجانی و ابومحمود حامد بن الخضر الخجندی نیز نسبت داده شده ولی بیرونی چنانکه گفته شد ابونصر را احق بکشف این مسئله میداند. چند فقره از رسائل وی خطاب به بیرونی تصنیف شده است.

بروکلیمان ۱۸ تألیف موجود از او اسم میبرد. بیرونی در کتب خود مکرر از تألیفات ابونصر نقل میکند و بقول خود بیرونی ابونصر دوازده کتاب بنام وی (یعنی بیرونی) تألیف کرد که اسامی آن کتب در ضمن فهرست کتب خود بیرونی که خود نوشته مندرج است.

در باب آل عراق که ملوک خوارزم بودند شرحی در تعلیقات و حواشی مرحوم میرزا محمدخان قزوینی بر «چهار مقاله» نظامی عروضی درج است که البته در دسترس هست و میتوان بآن مراجعه نمود.

۱۱ - یکی از منجمین بنام مسلمین هم عبدالرحمن صوفی بود از

اهل طهران خودمان یعنی در واقع از اهل ری و اسم کامل او ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن سهل صوفی رازی است که در ۱۴ محرم سنه ۲۹۱ در ری متولد شده و در ۱۳ محرم سنه ۳۷۶ وفات کرده است. ابن الففطی گوید اصلش از فسا در فارس است وی معلم و دوست و منجم عضدالدوله دیلمی بود. این پادشاه مروج علم بود و در دربار او علاوه بر عبدالرحمن صوفی ابن الاعلم منجم صاحب زیج و ابوعلی فارسی نحوی نیز بودند. شهرت عبدالرحمن بواسطه کتاب «صورالکواکب» او است که کواکب ثابته را ثبت نموده و در واقع فهرست کاملی از این ستاره‌ها ترتیب داده و مواضع آنها را بیان کرده است و هم‌چنین صور آسمانی را که از شکل مجتمعه چند ستاره فرض میشود ترسیم نموده و کتاب او در نظر محققین یکی از شاهکارهای نجوم مبنی بر رصد است. سارتون گوید که کتاب صوفی یکی از سه شاهکار دوره اسلامی در این زمینه است و دو کتاب دیگر عبارت است از «زیج ابن بونس» و «زیج الخ-بیک» و مسلماً وی یکی از بزرگترین منجمین اسلام است. هم‌متن مقدمه کتاب «صورالکواکب» با ترجمه فرانسوی در سنه ۱۸۳۱ مسیحی یعنی ۱۲۲ سال قبل در پاریس طبع شده و هم ترجمه کامل همه کتاب بازفرانسه در پترسبورگ در سنه ۱۸۷۴ نشر شده است.

اخیراً متن کتاب بطور نفیسی در هند بطبع رسیده است ترجمه فارسی آن نیز موجود است. چنانکه میدانید برای سهولت تعیین مواضع کواکب ثابته صورت‌هایی در آسمان از ترکیب ستارگان فرض شده است که اسامی ۴۸ صورت مشتمل بر غالب ثوابت معروف ثبت شده است.

فصل چهاردهم

۱۲ - اگرچه علاوه بر ۱۱ نفر از ریاضیون و منجمین عالی مقام که تا حال از آنها سخن رفت باز عده معتدبهی لااقل شاید چهل تا پنجاه نفر دیگر از علمای متبحر و مهم این فن در همین پنج قونی (از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن هفتم) که مورد بحث ما بوده وجود داشته اند که اگر در درجه اول نبوده اند قطعاً تالی بلا فصل آن محققین بودند که ذکرشان گذشت. گمان میکنم چون غرض ما ذکر همه ریاضیون و منجمین نامدار اسلامی بتفصیل نیست اگر کرخی (ابوبکر محمد بن الحسن یا الحسین الحاسب) را نیز بر تعداد بزرگان درجه اول اهل فن بیفزائیم و معدودی را نیز از دانشمندان درجه دوم ذکر کنیم میتوانیم بشرح راجع باین طبقه از مشاهیر اهل این فن خاتمه بدهیم و آنوقت آنچه باقی می ماند ذکر یکی دوتا خواهد بود از صاحبان درجه اول در علم و هم طراز سابقین از علمای قرون بعد از انقراض خلافت عباسی و استیلای مغول و بعدئبت فهرست بالنسبه کاملی از کل ریاضیون و منجمین عالم اسلامی در ۱۲ قرن گذشته و پس از آن شرح مختصری راجع بجنبه های مختلف علم هیأت و علم احکام نجوم در بین مسلمین داده بمباحث دیگر یعنی فنون و علوم دیگر از طب و فلسفه می پردازیم .

کرخی از کرخ بغداد از اوایل قرن پنجم از بزرگترین ریاضیون اسلام بود کتاب او «الکافی فی الحساب» بر اساس علم یونانی از کتب مهم و مشهور است. کتاب دیگر او موسوم به «الفخری» که با اسم وزیر ابو غالب

محمد بن خلف فخر الملک وزیر بهاء الدوله دیلمی تألیف شده است مشتمل بر مسائل مهم ریاضی و حل آنها و معادلات مربع است و با آنکه بر اساس کتاب دیوفانتوس یونانی است مسائل زیادی را شامل است که در کتب دیوفانتوس نیست. کرخی ارقام هندسی اعداد را استعمال نکرده و همیشه اعداد را بلفظ نوشته است. وی بعد از سنه ۴۱۰ وفات یافته. نسخه منحصربفرد کتاب اولی او یعنی «الکافی» در کتابخانه گوتا از بلاد آلمان محفوظ است و ترجمه آلمانی آنرا هونهایم در سه قسمت در سنه ۱۸۷۸-۱۸۸۰ مسیحی نشر کرده است و ترجمه ملخص کتاب «الفخری» بفرانسه در سنه ۱۸۵۳ م. طبع شده است، این کتاب یعنی «الفخری» یکی از مهم ترین کتب اسلامی در باب جبر و مقابله است.

از منجمین و ریاضیون عالیمقامی که بعد از منجمین عصر اول (یعنی از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن سوم) که ذکر آنها گذشت و پس از ۱۲ نفریکه آنها در درجه اول قرار داده و شرح مختصری راجع بآنها بیان کردیم میتوان شایسته ذکر بالخصوص دانست باز بیش از ده نفر هستند که اگر هم طراز دانشمندان درجه اولیکه مذکور شد نباشند درجه دوم را دارند و آنها بدون رعایت ترتیب درجات مقام علمی بقرار ذیل هستند:

۱- گوشار بن لبان بن باشهری جیلی (ابوالحسن) از منجمین گیلان - بر حسب دلایلی که اینجانب در کتاب «گاه شماری در ایران قدیم» (صفحه ۳۲۶ - ۳۲۷) بیان کرده ام بین سنه ۳۵۲ و ۴۰۰ بتألیف اشتغال داشته و شاید وفات او در اوائل قرن پنجم یا اواخر چهارم واقع بوده باشد. وی در علم مثلثات سهم بزرگی دارد و تحقیقات ابوالوفاء رادر باب ظل تکمیل کرده و تألیفات مهمی دارد که از آن جمله معروفترین آنها کتاب «زیج» است که اغلب با اسم «زیج جامع و بالغ» ذکر شده (ظاهراً

دوزیج در اوقات مختلفه باسامی جامع وبالغ نوشته است که امکان دارد که بعدها هر دورا بیک قالب ریخته و البالغ نامیده لکن این فقط يك احتمالی بیش نیست) تألیف اصلی زیج باید در حدود ۳۵۲ بوده باشد و اینجانب گمان میکنم که آن تألیف اولی زیج جامع بوده ولی تحریر اخیر زیج بهرحال باید بعد از سنه ۳۷۵ بعمل آمده باشد .

باین قرینه احتمالی که چون گاهنبارها را درمواقع اصلی آنها ثبت کرده مضمون است که بعد از نقل خمسه مسترقه بآخر اسفندارمذ که باید در حدود سنه مزبوره که نوروز بااعتدال ربیعی رسیده بود یا بعد از آن بحکم سلاطین دیلمی در فارس بود بعمل آمده بود تحریر شده باشد . کتاب دیگر او «مجمل اصول» است که ظاهراً در سنه ۳۸۲ تألیف شده و دیگر کتاب «المدخل فی صناعة احکام النجوم» است که قطعاً بعد از سنه ۳۹۷ و شاید در سالهای اول قرن پنجم تألیف شده است وی کتب دیگری نیز در «اسطرلاب» و علم حساب دارد. زیج او را محمد بن عمر بن ابی طالب منجم تبریزی در حدود سنه ۴۵۹ یا ۴۸۳ بفارسی ترجمه کرده و همچنین کتاب اسطرلاب وی بفارسی ترجمه شده و کتاب حساب او نیز بعبراتی ترجمه شده با اسم «عیونها عقاریم» موجود است رساله ای هم از وی در ابعاد و اجرام در حیدرآباد دکن طبع شده است .

۲- ابو معشر بلخی (جعفر بن محمد بن عمر) از علمای معروف علم احکام نجوم که قریب صدسال یا بیشتر عمر کرده و بنا بر روایات وی ابتدا محدث و قشری بوده و با کندی خصومت می ورزید تا آنکه کندی کسی را واداشت که او را بعلوم ریاضی تشویق کند و وی پس از ۴۷ سالگی بعلم احکام نجوم علاقه پیدا کرده و دست از مزاحمت کندی برداشت . اگرچه نسبت بلخی در اسم و شهرت او مشعر بر بودن او از بلخ است ولی تولد او بقول ابن ابی اصیبعه در واسط (از بلاد عراق) بوده

است. وی کتب زیادی تألیف کرده و غالباً از ترجمه‌های کتب نجومی هندی و ایرانی اقتباس نموده است. بیشتر مؤلفات او در احکام نجوم و موالید و قرانات است. وی بروایت معروف که در کتاب «الفهرست» نیز ثبت است در ۲۸ رمضان سنه ۲۷۲ وفات کرده است ولی بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» (صفحه ۳۴۰) از ابو معشر نقل میکند که وی يك عمل نجومی را راجع بطلوع و سقوط منازل قمر در سنه ۲۷۹ و ۲۸۰ امتحان کرده است و اگر این صحیح باشد باید ابو معشر پس از آن تاریخ وفات کرده باشد. کتب متعددی از او بلاتینی ترجمه شده و در اروپا با اسم آلبومسر شهرت عظیم داشته. وی متهم باین است که کتب دیگری را با اسم خود انتحال میکرد و این تهمت در نتیجه تحقیقات لوت آلمانی بشوت رسیده است چنانکه يك رساله کندی را در «اقتران النحسین فی برج السرطان» بخود نسبت داده است. ترجمه لاتینی یکی از کتب او در سنه ۱۴۸۸ مسیحی در آوگسبورگ از بلاد آلمان طبع شده است. کتاب «الفهرست» اسامی ۱۶ کتاب از تألیفات او را دارد و برو کلمان ۱۶ تألیف او را که حالا وجود دارد می‌شمارد.

بعضی از تألیفات ابو معشر که اینجانب بآنها مراجعه کرده‌ام از تاریخ ۲۳۴ یا ۲۳۵ و ۲۵۷ است و در يك رساله او سخن از سنه ۲۹۵ یزدگردی یعنی ۲۲۲ هجری میرود و از اینقرار لااقل پنجاه سال بتصنیف اشتغال داشته است.

۳- ابن الاعلم (ابو اقسام علی بن الحسین العلوی) متوفی در سنه ۳۷۵ از منجمین معروف عضد الدوله و صمصام الدوله دیلمی بوده و رصد های زیادی کرده و زیج مشهوری داشت.

۴- ابو الجود (محمد بن لیث) نیز از ریاضیون و منجمین معروف معاصر بیرونی بود و این دانشمند در کتب خود مکرراً از وی ذکر میکند

و در جواب سؤالات بیرونی و ابوجعفر خازن تصنیفی داشته است .
 ۵ - ابوجعفر خازن خراسانی صاحب «زیج الصفايح» نیز از منجمین و ریاضیون نامدار بوده و در حدود نیمه قرن چهارم باید وفات یافته باشد .

۶ - یکی از منجمین بسیار معروف و عالی مقام هم ابوالفتح عبدالرحمن خازنی صاحب زیج معتبر سنجرى است که با اسم سنجر بن ملکشاه سلجوقی نوشته است .

در تاریخ تألیف زیج اوقوال مختلفی رسیده است . بقول ویدمان در «دایرة المعارف اسلامى» وی در آن زیج مواضع کواکب ثابت را برای سال ۵۰۹ ثبت کرده است و این قرینه تألیف کتاب در آن سال تواند شد نالینو گوید که زیج را در ایام خلیفه المسترشد بالله تألیف کرده یعنی بین سنه ۵۱۲ و ۵۲۹ و سوتر گوید که زیج در حدود سنه ۵۳ تألیف شده ولى خود اینجانب از جدول وقایعی که در زیج وی (نسخه واتیکان) ثبت است و منتهی بسنه ۵۳۲ میشود استنباط کرده ام که باید در این تاریخ تصنیف شده باشد وی کتاب «میزان الحکمه» را در سنه ۵۱۵ تألیف کرده است . خازنی یونانی بود و غلام آزاد شده ابوالحسن علی بن محمد خازن مروزی بود و خود در مرو زندگی کرده است و در بعضی مأخذ متأخرویرا از جمله منجمین مؤسسين سال و تاریخ ملکشاهی شمرده اند ولى نویسنده سال ۵۳۲ شصت و پنج سال قبل از آن یعنی سال ۴۶۷ اگر هم حیات داشته باید در صغرسن بوده باشد .

۷ - ابوسهل ویجن بن رستم کوهی از اهل طبرستان از ریاضیون و منجمین بنام عهد عضدالدوله دیلمی بوده و در سنه ۳۷۸ در رصدخانه ای که در بغداد شرف الدوله بنا کرده بود مشغول رصد بود و مخصوصاً تحویل آفتاب بسرطان و میزان را رصد کرد و صاغانی و ابن هلال و ابوالوفاء

ابوالحسن مغربی و ابوالحسن محمد السامری باوی کار میگردند . وی در مسائلی که از ارشمیدس و اپولونیوس (بلیناس) طرح شده است غور و تحقیق کرده و مسائلی را که بالاتر از درجه دوم جبری بوده حل کرد و تحقیقات او از بهترین قسمتهای هندسه در اسلام است . بروکلمان ۲۰ کتاب و رساله از مؤلفات او را ثبت کرده که موجود است .

۸ - خجندی (ابو محمد حامد بن خضر خجندی) متوفی در سنه ۳۹۰ یکی از سه نفر ریاضیون اسلامی است که کشف رابطه جیب با زوایا بآنها نسبت داده شده است . وی در ری در حدود سنه ۳۸۴ مشغول رصد بوده و در تعیین دقیق میل کلی سعی بلیغ نمود . میل کلی حداکثر فاصله منطقه البروج از خط استواء است که قداماً ۲۳ و کسری درجه دانسته اند ولی این میل بمرور زمان تغییری می یابد و روبه تناقص است در سنه ۱۹۳۰ مسیحی معادل ۲۳ درجه و ۲۶ دقیقه و ۵۴٫۲۱ ثانیه فلکی بود و هر سال ۴۷ ثانیه کمتر میشود . این تناقص هم بتدریج کمتر میشود و پس از چند هزار سال میزان به ۲۲ درجه ونیم میرسد و پس از آن شروع به تزیاید میکند .

۹ - نسوی (ابوالحسن علی بن احمد النسوی) از ریاضیون عهد مجدالدوله دیلمی از اوایل قرن پنجم است . وی در مسایل کتب ارشمیدس و منلاوس کتابی نوشته و در تقسیم کسور و استخراج جذر و کعب اعداد طریقه ای اتخاذ کرده که با طریقه عصر ما مطابقت دارد . مخصوصاً بجای کسور ستینی کسور اعشاری استعمال کرده است .

۱۰ - زرقالی (ابواسحق ابراهیم بن یحیی النقاش) از قرطبه اندلس که ظاهراً در سنه ۴۹۳ وفات کرده است مخترع صحیفه زرقالی است که آلتی بود مثل اسطرلاب . وی بهترین منجمین و راصدین زمان خود بوده و از مؤلفین زیج معروف طلیطله بود .

زرقالی حرکت اوج آفتاب را بهترین وجهی و بقیاس خود بطور قریب بتحقیق تعیین کرده و آنرا در هر سال ۱۲۰۴ ثانیه فلکی یافته اگر چه میزان حقیقی بنا بر تحقیق زمان ما ۱۱۸۸ ثانیه است. بزرگترین شهرت او مدیون صفیحة اختراعی وی است. کتب او بلاتینی و عبری ترجمه شده است.

اگر دنباله این شرح را راجع بر ریاضیون و منجمین اسلامی مداومت کنیم تصور میکنم از دانشمندانیکه کم و بیش در عرض این ده نفر اخیر الذکر بوده یا تالی آنها باشند بازیستی نفر دیگر میتوان ذکر کرد لکن گمان میکنم شرح فوق که مشتمل بر بیان مشاهیر عصر اول عباسی و ۲۲ نفر دیگر از علمای درجه اولی و ثانی است برای مقصود ما که شرح اجمالی است کافی باشد و چون قصد دارم يك فهرست جامعی که بقدر مقدور کامل باشد از کل ریاضیون و منجمین دوره اسلامی که ذکر آنها نگذشته ترتیب داده و در دسترس قارئین بگذارم باین مقوله باید خاتمه بدهیم ولی قبل از ختم کلام در این باب بی فایده نیست گفته شود که غالب کتب نجومی و ریاضی اسلامی از قرن دوازدهم مسیحی باینطرف بلاتینی و عبرانی و در دو قرن اخیر بزبانهای اروپائی مانند آلمانی و فرانسوی و انگلیسی و غیره ترجمه شده است و نیز باید گفته شود که آنچه در فوق راجع بدانشمندان ریاضی و نجومی اسلامی گفته شد باستثنای نصیرالدین طوسی راجع بادوار قبل از استیلای مغول یعنی شش قرن اول اسلام بود و پس از انقراض خلافت اموی اندلس و خلافت فاطمی مصر و خلافت عباسی بغداد عده علمای نامدار و درخشان در این فنون و کسانیکه دارای ابتکاری باشند نسبتاً خیلی کمتر بود جز آنکه گذشته از قطب الدین شیرازی که شادگرد نصیرالدین بود الغریک و همکاران دانشمند او و

بالاخص غیاث‌الدین جمشیدکاشی را باید بطور خاص ذکر کرد که شایسته هم‌طرازی با بهترین علمای متقدمین بوده‌اند باقی‌ریزه‌خوار نوال دانشمندان دوره اول و غالباً مقلد یا شارح کتب آنها بوده‌اند.

الغ بیک بن شاهرخ تیموری که هم امیر و هم عالم بود در حدود ۸۳۲ رصدخانه عالی در سمرقند تأسیس کرد و خود با همکارانش و از آنجمله قاضی زاده رومی و غیاث‌الدین جمشید به رصد کواکب و تحقیقات نجومی پرداخت و سرسلسله این گروه همان جمشید بود که قبل از آن تاریخ هم بتألیفات مشغول بود و کتاب «مفتاح الحساب» و «رساله محیطیه» او از بهترین کتب ریاضی است. وی اگر هم اولین مبتکر نباشد در واقع مؤسس حساب کسور اعشاری است و شایسته افتخار هموطنان خود است تألیفات او اخیراً مورد توجه خاص علمای اروپا شده و کتاب حساب او با آلمانی ترجمه شده است.

فصل پانزدهم

در فصول گذشته از ورود و انبساط و ترقی علوم ریاضی و هیأت و نجوم در عالم اسلامی و تاریخ تکامل آن در ظرف قریب دوازده قرن بحث کردیم و اینک باید بتاریخ علوم و فنون دیگر در بین مسلمین پردازیم لکن در اینجا برای تکمیل آن مبحث دو نکته میخواهم اضافه کنم یکی آنکه بیان کامل و صحیح تاریخ علمی مستلزم شرح قسمی از خود آن علم است با آنچه علمای آن فن در تکمیل آن و حل مسائل آن انجام داده اند و تنها شرح و تعداد اسامی علما و تألیفات آنها کافی نیست لکن این کار موقوف بر اینست که متعلمین بهره وافی از آن علم داشته باشند که فهم مطلب بر آنها سهل باشد مثلاً اگر از تحقیقات دانشمندان فن ریاضی در مثلثات یا جیب و ظل و حل معادلات جبری عالی سخن میرود که ابوالوفاء بوزجانی یا عمر خیام یا ابن الهیثم فلان تحقیقات را در فلان مسائل کرده اند باید ذهن متعلم بخود آن مسائل آشنا بوده باشد و این شرط میترسم در حوزه کاملاً حاصل نبوده باشد و لذا بهمان شرح احوال مؤلفین بایستی اکتفا شود و بسیار مناسب است که معلمین فنون در مدارس متوسطه و عالیه در مقام تعلیم هر فنی اجمالاً شرحی از تاریخ سیر آن علم بیان کرده و مخصوصاً توضیح دهند که چه قسمتها و چه مدارجی از آن علم که ما امروز مطابق معلومات این عصر فرامیگیریم قبل از نهضت علمی اروپا معلوم بوده و مهیا شده بود و کدام قسمتها در این چهار پنج قرن اخیر اضافه شده است .

مطلب دوم آنست که باید دانسته شود که بین علم هیأت که در یک

یا دو قرن اخیر در ممالک اسلامی علم افلاک یا علم فلک بآن اطلاق شده و عالم آن فن را بجای منجم فلکی نامیده‌اند و علم احکام نجوم که عبارت است از کشف احوال آتیه اشخاص و اوضاع عالم و جواب سؤالات از روی احوال کواکب و دلالت آنها و احکام موالید و زایچه و همچنین غالب امور مخفیة از حوادث جوی تا سرنوشت افراد و اختیارات برای اقدام بهر کاری و غیره فرق زیادی هست و هر عالم علم هیأت منجم معتقد با حکام نجوم نبوده است اگرچه هر منجم بمعنی اخیر نساچار بایستی از علم هیأت بهره داشته باشد.

علمای اسلام غالباً معتقد با حکام نجوم نبودند. از جمله فارابی و ابن سینا و ابن رشد و ابن حزم و غزالی و همچنین جاحظ مخالف علم احکام بودند و بدرجات مختلف شدت آنرا رد کردند ولی کندی و فخر رازی از معتقدین باین علم بودند. هرچه تمدن اسلامی بیشتر انحطاط نمود رونق احکام نجوم بالا گرفت و تا عصر مابین تا آغاز قرن چهاردهم منجم باشی مقامی مهم در مملکت داشت. علم احکام نجوم هم از یونان و قدری هم از هند بعالم اسلامی وارد شده بود و از کتب عربی با اروپا انتشار یافته که خود تاریخ مبسوطی دارد.

البته قبل از یونان هم در بین ملل قدیمه این اعتقادات کم و بیش وجود داشته و مخصوصاً در بسابل انتشار داشت. چنانکه گفتیم بعضی کتب احکام از یونانی به پهلوی ترجمه شده بود و در دربار سلاطین ساسانی اختر شماران مورد استشاره بودند بعضی اصطلاحات این علم مانند «هیلاج» و «کدخدا» و «جان بختان» و غیره از همان منبع یعنی نجوم ایرانی قبل از اسلام بنجوم اسلامی وارد شده است.

در قرون اخیر و مخصوصاً بعد از تسلط مغول ها در ممالک

اسلام مقداری از علم هیأت چینی و خرافات و اعتقادات شبیه با حکام
نجوم در غیب گوئی باقسام مختلف از مغولستان و ترکستان بایران آمد
مانند کف بینی از قنوق و سکزیلدوز و اختلاجات اعضاء و نظایر آنها در
کتب فارسی دیده میشود .

فصل شانزدهم

علم طب

علم طب هم مثل علم نجوم از اولین فنون است که در بین مسلمین رواج یافته مورد توجه و اقبال مخصوص مسلمین و اولیای امور آنها گردید. این علم که در درجه اول احتیاجات بشری است محل حاجت خلفاء و امراء نیز بوده و اهمیت آن بحدی بود که علم ابدان را در ردیف علم ادیان و مانند آن مهم شمردند. از دو فقره اولین تصنیف طبی در عهد امویان منقولاتی مجمل بما رسیده است. یکی قصیده عربی منسوب به تیاذوق نام است که طیب حجاج بن یوسف ثقفی بود و بقول ابن ابی اصیبه در حدود سنه ۹۰ وفات کرده است. از این شخص و قصیده عربی او راجع بحفظ الصحة سابقاً سخن رفت و گفته شد که ترجمه منظومی بفارسی از آن باین سینا نسبت داده شده است.

ظاهراً قطعه عربی مشتمل بر هشت بیت بوده چنانکه از فهرست کتب خطی عربی برلین تحت شماره ۶۳۹۶ برمیآید و در فهرست کتب عربی و فارسی نسخ خطی بانکپور جلد چهارم اشعار فارسی که گویا ترجمه قطعه عربی بوده تحت شماره ۱۰۸ قسمت ۳ ثبت است که باین بیت شروع میشود «تاطعامی نگذرد از معده بر بالای آن - هر طعامی کان خوری باشد ترا عین زیان ... پس بگو توفیر دارو بر بدن بشنوز من - کان بود بهتر ستون بهر قوام مردمان» این اشعار فارسی ترجمه ایات ذیل عربی است که گفته «توق اذا استطعت ادخال مطعم - علی مطعم من قبل

فعل الهواضم... و وفر علی الجسم الدواء فانها - لقوة ابدان اشد الدعائم» ولی بیت بعد باعث شبهه در اسناد و بلکه بطلان نسبت اشعار به تبادوق میشود که گفته «خصال بها اوصی الحکیم تبادوق - اخال العدل نوشر وان ملک الاعاجم» (شرح فوق از یادداشتی است که آقای مجتبی مینوی لطف نموده باینجانب دادند) . ابن ابی اصیبعه یك کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه باو نسبت میدهد. دیگری از ماسرجویه است که بقول ابن ابی اصیبعه از اطبای بصره و سریانی بوده مذهب یهودی داشت مشارالیه کتب هرون (یا هرن) اسکندرانی را که از یونانی سریانی ترجمه شده بود از سریانی عبری ترجمه کرده است . هرون که ظاهراً معاصر پیغمبر اسلام بود کتبی طبی مشتمل برسی قسمت مانند دایرة المعارف طبی بزبان یونانی (یا سریانی) تألیف کرده بود که آنرا بلاتینی *Pandectae medicinae* می گفتند . بعضی مآخذ هرون را کشیش نامیده اند و شاید نصرانیت اختیار کرده بوده است . ابن ابی اصیبعه باو هرون بن اعین اسم میدهد . بنا بر معروف ماسرجویه در عهد امویان بوده و بقول مؤلف سابق الذکر در زمان دولت مروانی وفات کرده یعنی در حدود سنه ۶۴ - ۶۵ و اگر این تاریخ صحیح باشد ترجمه او اقدم تراجم علم طب یونانی عبری میشود ولی همان مؤلف در یکجا گوید که کتاب ماسرجویه را عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱) در خزائن کتب پیدا کرد و امر بانشار آن داد و در جای دیگر باز بقول همان مؤلف محمد ابن زکریای رازی طیب نامدار در کتاب خود «الحاوی» از کتاب ماسرجویه نقل میکند و او را یهودی میخواند. حکایاتی هم از ماسرجویه نقل میکند و او را معاصر ابونواس شاعر معروف متوفی در اواخر قرن دوم قرار میدهد .

در واقع علم طب بمعنی معروف آن با ترجمه های کتب یونانی و هندی شروع میشود علوم یونانی بیشتر بوسیله نسطوریان در مشرق راه

یافت و این فرقه که در نظر مسیحیان قسطنطنیه و پیروان مذهب ملکائی یعنی سلطانی یا رسمی (که حالا به ارتودوکس معروفند) اهل بدعت شمرده میشدند و از وقتی که نسطوریوس که خود سربانی و بطریک قسطنطنیه بود در ۳۳۱ مسیحی تکفیر و خلع شد و در ۴۵۰ وفات کرد بتدریج مرکز تأسیسات مذهبی و علمی خود را در شهر رها که یونانیها و فرنگیها آنرا ادسا مینامند و حالا به اورفه معروف است مستقر نمودند. این شهر در الجزیره‌ها بین النهرین واقع است که قرن‌ها قبل از آن مدرسه طبیبی معروفی آنجا دایر بود و از اوایل قرن پنجم مسیحی مقرو مرکز روحانی مهم مسیحی شد.

از سال ۴۵۷ مسیحی دولت روم نسطوری‌ها را از آنجا طرد کرد و در سنه ۴۸۹ رسماً مرکز این فرقه را که بنام «مدرسه ایران» معروف بود بست و پس از آن مرکز را رؤسای روحانی نسطوری در نصیبین قرار دادند. بعد از آن نسطوریان بسوی مشرق و مخصوصاً قلمرو ایران و پایتخت آن دولت انتقال یافتند در واقع «مدرسه ایران» قبلاً از سنه ۳۶۳ مسیحی از نصیبین به رها منتقل شده بود.

مرکز روحانی نسطوریان بعدها در سنه ۴۹۸ بپایتخت ایران یعنی سلوکیه و طیفسون انتقال یافت در قرن ششم مسیحی مذهب یک طبیعتی (مونوفیزیت) در سوریه و بین النهرین غلبه یافت و مخصوصاً یعاقبه‌یا پیروان یعقوب بردعانا متوفی در سنه ۵۷۸ مسیحی از آن فرقه در آن نواحی انتشار و تسلط پیدا کردند. نسطوریها پس از بسته شدن مدرسه در رها و مورد تعقیب واقع شد نشان مرکز علمی خود را در چندیشاپور برقرار نمودند و در آن نقطه یک مدرسه طبیبی دایر شد که در آن علم طب یونانی که حامل آن نسطوریان مملکت روم بودند و طب هندی که از سواحل سند با آنجا راه یافت ممزوج شد. این نسطوریان ترجمه سربانی

کتاب بقراطو جالینوس را درست داشتند. این ترجمه‌ها غالباً به سرجیوس رأس عینی متوفی در سنه ۵۳۶ مسیحی نسبت داده شده است که طیب و فیلسوف معروف سریانی بوده و در اسکندریه تحصیل کرده بود. وی یکی از بزرگترین مترجمین از یونانی به سریانی بود و اگرچه او از فرقه یك طبیعتی بود ترجمه‌های او و ترجمه‌های سریانی سلف او پرو بهوس سریانی که از اهل انطاکیه و نسطوری مذهب بود و در اواسط قرن پنجم مسیحی زندگی میکرد مایه عمده علم فلسفه و حکمت یونانی در زبان سریانی بود و این کتاب سریانی مبتنی بر علم یونان مرجع دانشمندان جندی‌شاپور بود و همین کتاب جندی‌شاپور مأخذ عمده ترجمه‌های عربی قرن دوم و سوم بوده است.

در اوایل خلافت عباسیان طب هندی هم در میان مسلمین راه یافت و اسم منکه هندی که هرون الرشید او را از هند به بغداد آورد و مسلمان شد سابقاً ذکر شد و ترجمه کتاب «چنکجه» (در عربی شاناق) با ونسبت داده شده و بقول ابن ابی اصیبه وی از هندی بفارسی هم ترجمه میکرد نسخه عربی کتاب مزبور یعنی کتاب «شاناق» با اسم کتاب «السموم» که بقول مؤلف اولاً آنرا ابو حاتمی بلخی برای یحیی بن خالد برمکی بفارسی ترجمه کرد و بعد عباس بن سعید الجواهری آنرا بعربی در آورد و اکنون هم موجود است و ذکر آن در کتاب ابن وحشیه نیز آمده بعقیده محققین تألیف یکی از علمای مسلمین است که در آن از قطعه کوچکی از کتاب سوچروته هندی استفاده کرده است یك نسخه طبی منسوب به منکه در «عیون الاخبار» ابن قتیبه مذکور است.

جاحظ در کتاب «البيان والتبيين» (چاپ مصر سنه ۱۳۶۶ جلد اول صفحه ۱۰۶) گوید که یحیی بن خالد اطباء هند را مانند منکه و بازیکر (شاید همان مازوکر سابق الذکر) و قلیرقل (؟) و سندباد و فلان و فلان را

جلب کرد و نیز همان مؤلف در کتاب «الحيوان» (طبع دوم جلد ۷ مصر - ۱۹۴۵ مسیحی صفحه ۲۱۳ - ۲۱۴) گوید منکه منتطب هندی صحیح الاسلام بود و حکایتی از او نقل میکند. بدو فقره فوق منقول از جاحظ آقای زریاب توجه مرا جلب نمودند و از ایشان متشکرم. منقولات از کتب طبی سوچروته و نندانه و استگهر دایه در کتاب «فردوس الحکمه» علی بن ربین طبری ثبت است و همچنین از کتاب «چرکه» که بقول بیرونی از قدیم - ترین کتب هند است و با اسم صاحب کتاب که از ناسکین ملهم و مؤید بوده تسمیه شده و گوید که کتاب برای برامکه ترجمه شده بود.

بقول برو کلمان (که قسمت فوق راجع بطب هندی از او نقل شد) باید ترجمه‌هایی نیز در اوایل امر از مقوله کامچاستر هندی بعمل آمده باشد. در میان اطبای هندی بغداد اسم ابن دهن ذکر شده که بقول زخاؤو در دیباچه ترجمه کتاب «الهند» بیرونی ممکنست اصلا دهنیه یا دهنین باشد و شاید ارتباطی با اسم دهنون تری اسم طیب اساطیری خدایان در داستان و کتاب شرایع مانوی داشته باشد همچنانکه کنکه طیب هندی معروف بغداد ممکنست با اسم کانکاینه استاد طب هندی ارتباط داشته باشد (اگر این کنکه غیر از منکه سابق الذکر شخص دیگری باشد). کتاب «الفهرست» اسامی ۱۲ کتاب طب هندی را که عبری ترجمه شده ذکر مینماید و ابن ابی اصیبه اسامی ۱۸ مؤلف هندی را ذکر کرده و اسم بعضی از مولفات آنها را نیز ثبت میکند که غالباً عبری ترجمه شده بود لکن نامها هم محرف و مصحف و تلفظ آنها مجهول است و هم گاهی بک اسم تکرار دیگری است بتصحیف.

یکی از معروفترین کتب طبی هندی همان کتاب «چرکه» است که در کتب عربی «شرك» ضبط شده و بقول ابن ابی اصیبه عبدالله بن علی آنرا از زبان هندی بفارسی ترجمه کرده و بعد از فارسی عبری نقل کرده و گوید

محمد بن زکریای رازی در کتاب «الحاوی» و سایر کتب خود از این کتاب هندی منقولاتی دارد.

ترجمه کتب طبی از سریانی و یونانی عبری از اوایل خلافت عباسیان شروع شد و اسامی جورجس بن جبریل بن بختیشوع از جندی شاپور طیب منصور عباسی و بطریق در جزو اولین مترجمین ذکر شده لکن اولی اگرچه ابن ابی صبیعه نقل کتب طبی را باونسبت میدهد (که این نسبت مسلم نیست) فقط کناشی داشته بزبان سریانی (کناش که در کتب طبی اسلامی بمعنی مجموعهٔ راجع بادویه و غیره استعمال میشود کلمهٔ سریانی است).

این کناش را حنین اسحق عبری ترجمه نموده و شاگرد وی ابو یزید صهاد بخت (ظاهرأ معرب چهار بخت است یعنی چهار نجات داد که شاید مقصود عناصر اربعه باشد) آنرا شرح نمود. جورجس مشارالیه (که در کتب عربی غالباً جرجیس نامیده میشود) رئیس مریمخانه چندیشاپور بود و در سنه ۱۴۸ برای معالجهٔ خلیفه عباسی منصور بیفداد احضار و خلیفه او را بعد در آنجا نگاه داشت.

ولی در سنه ۱۵۲ خود مریض شد و تقاضای مراجعه بوطن خود (یعنی جندی شاپور) کرد که در آنجا بمیرد. بعدها وقتیکه در ایام خلیفه مهدی پسرش هادی به بیماری سختی مبتلا شد پسر جورجس را که باز بختیشوع نام داشت و بجای پدر رئیس بیمارستان جندی شاپور بود بیفداد خواستند و تا سنه ۱۷۱ در بغداد بود.

بعد بغلت مخالفت ها که پیش آمد او باز به جندی شاپور برگشت ولی در زمان هرون الرشید وقتیکه وی بیمار شد باز بختیشوع را بیفداد آوردند و رئیس اطباء شد و تا ۱۸۵ که آخر حیات او بود در این سمت برقرار بود و پس از او جبرئیل پسرش قائم مقام وی گردید. پس از وی

نیز سالیان دراز این خانواده نسلاً بعد نسل در خدمت خلفای عباسی بوده و مقام مهم در بین اطبای بغداد و دربار خلیفه داشتند .

حکایاتی راجع به جورجس و پسرش نقل شده که بعضی از آنها محض نشان دادن تساهل در عهد خلفاء نسبت بغیرمسلمین شایان ذکر است. مثلاً حکایت شده که خلیفه پس از چندی مشاهده انکسار و افسردگی در چهره جورجس نمود وزیر خود را صدا کرده گفت گمان میکنم این مرد از مشروباتی که بآن عادت داشته محروم مانده و باین جهت ضعیف شده خودت شخصاً برو و از مسکرات نفیس مقدار کئی برداشته پیش او ببر . و نیز روزی خلیفه از او راجع بزنش پرسید و او گفت زن من در وطن من است پس خلیفه امر کرد چند جاریه زیبا برای وی بردند و وی وقتیکه بخانه آمد و آنها را دید خیلی برآشفست و فوراً آنها را پس فرستاد و بشاگرد خود گفت تو کار شیطان کرده‌ای و اینها را اینجا راه داده‌ای وقتیکه بعد خلیفه سبب رد جواری را از او پرسید جواب داد که مانصاری بیش از يك زن نمیگیریم و تازن مازنده است اختیار زن دیگر بر ما جایز نیست .

از خانواده بختیشوع از ده نفر یکی بعد از دیگری خبرداریم که از عهد منصور تا نیمه دوم قرن پنجم مشغول طبابت در بغداد بودند و چند نفر از آنها تألیفات مهمی در طب داشتند . اسامی آنها از اینقرار است: جورجس و پسرش بختیشوع - پسر او جبرائیل - پسر او عبیدالله - پسر او جبرائیل پسر او عبیدالله . و علاوه بر اینها دو بختیشوع دیگر در «تاریخ الحکماء» ابن القفطی مذکور است که یکی در خدمت خلیفه متقی (۳۲۹ - ۳۳۳) و دیگری در خدمت پدر او مقتدر بالله (۲۹۵ - ۲۹۰) بوده و یکی دیگر با اسم علی بن ابراهیم بن بختیشوع الکفرطابی صاحب

کتابی در علم کحالی را بروکلیمان با اسم کتاب او ذکر می کند که در نیمه دوم قرن پنجم بوده است .

ابن ابی اصیبعه اسامی ۴۸ نفر از مترجمین را ثبت کرد . که بسیاری و لااقل ۱۴ نفر از آنها کتب طبی ترجمه کرده اند . معروف ترین آنها یوحنا بن ماسویه است که از عهد هرون الرشید تا زمان متوکل عباسی بوده و در سنه ۲۴۳ وفات کرده . وی معلم حنین بن اسحق بود و کتاب او در امراض چشم خیلی معروف و قدیم ترین کتاب علمی کحالی در عربی است . گویند خلیفه معتصم در حدود سنه ۲۲۱ - ۲۲۲ برای تشریح بوزینه ای برای او داد . او رئیس دارالترجمه بود و کتب یونانی را که در جنگها در عموره و آنقره بدست مسلمین افتاده بود ترجمه کرد و او غالباً کتب یونانی را بسریانی ترجمه می کرده . یوحنا کتب زیادی هم خود تألیف کرده که کتاب «الفهرست» اسامی ۲۰ عدد و ابن القفطی ۲۸ و ابن ابی اصیبعه ۴۳ کتاب را ثبت میکند و نسخه های عربی موجود یازده عدد از آنها را بروکلیمان ذکر نموده است . کتب او بلاتینی ترجمه شده و بقول کامپ بل ۹ مرتبه از سنه ۱۴۶۲ تا ۱۶۲۳ مسیحی در اروپا بطبع رسیده اند .

حنین بن اسحق معروف ترین مترجمین است (ابوزید العبادی متوفی در سنه ۲۶۰) وی اصلاً از نسطوریان حیره بود . نخست در جندی شاپور و بعد در بغداد علم آموخت و شاگرد ابن ماسویه بود وی به روم و یونان مسافرت کرد و زبان یونانی را فراگرفت و کتب علمی یونانی را ترجمه عربی کرد . در معیت او اشخاص دیگر از مترجمین کار میکردند مانند پسر او اسحق و شاگرد معروف او حبیش بن الحسن الاهیسم دمشقی که بقولی خواهرزاده یا برادرزاده حنین بود و او هم مسیحی بود و اصطفان ابن بسیل و یحیی بن هارون و موسی بن خالد و عیسی بن علی و یحیی بن

ابراهیم و غیرهم . عیسی بن علی نیز از یونانی ترجمه میکرد و يك کتابی در امراض چشم نوشته که بلاتینی ترجمه شده و نسخه عربی آن در «درسدن» از بلاد آلمان موجود است . ترجمه لاتینی آن سه بار درونیس در سالهای ۱۴۹۷ و ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ طبع شده . بنی موسی حنین را حمایت و تشویق بجمع آوری نسخه‌های کتب یونان و ترجمه آنها میکردند .

وی کتب زیادی از یونانی و سریانی عبری ترجمه و کتب دیگری خود تألیف نموده است که اسامی آنها در کتاب «الفهرست» و «تاریخ الحکمای» ابن القفطی و غیره ثبت است کتاب «الفهرست» اسامی ۳۰ و ابن القفطی ۲۶ و ابن ابی اصیبعه ۱۰۵ کتاب از کتب او را ثبت کرده اند . برو کلمان از کتب موجود او ۱۸ تألیف و ۷ ترجمه ذکر میکند بنا بر قول کامپ بل بر طبق فهرستی که خود حنین در سنه ۲۴۲ نوشته و در دست است وی ۱۲۹ کتاب از جالینوس در دست داشته و ۹۵ کتاب از آنها را بسریانی و ۳۹ کتاب را عبری ترجمه کرده است .

کتاب او در مدخل طب و طریقه جالینوس که در پیش مغربیان به «ایساغوجی» معروف است در نیمه اول قرن دوازدهم مسیحی به لاتینی ترجمه شده و در ۱۴۹۷ مسیحی در لایپزیک و در ۱۵۳۴ در استراسبورک بطبع رسیده است (متن عربی کتاب موجود نیست) همچنین سه کتاب دیگر از ترجمه‌های او بلاتینی ترجمه شده که کامپ بل آنها را در کتاب خود (Arabian medicine) شرح داده است .

پس حنین (ابو یعقوب اسحق بن حنین) متوفی سنه ۲۹۸ نیز از مترجمین نامدار بود ولی بیشتر ترجمه‌های او فلسفی و از کتب ارسطو بود و بعضی کتب طبی را نیز ترجمه کرده است . کتاب «الفهرست» اسامی چهار و ابن ابی اصیبعه ۱۴ کتاب از او ثبت کرده اند وی از بهترین مترجمین عهد اسلامی

بود و کتب ارسطو و اقلیدس و مجسطی بطلمیوس و کتب منلائوس و ارشمیدس و اطولوئوس و هیپسیکس (ظاهراً بسقلاؤس کتب عربی) و بعضی کتب منسوب بارسطو را ترجمه کرده و بقول پدرش حنین (بنقل سارتون از او) اسحق دو کتاب از کتب جالینوس را بسریانی ۱۰ کتاب همان مؤلف را بعربی ترجمه کرده و گاهی ترجمه های عربی را باصل یونانی مقابله میکرد.

برو کلمان ۵ کتاب موجود از وی می شمارد. وی مقام قریبی نزد خلیفه عباسی معتمد و همچنین معتضد داشت. سوتر در «دایرة المعارف اسلامی» هشت از ترجمه های او را ذکر نموده گوید ترجمه «قاطیغوریاس» ارسطو بعربی بامتن اصلی یونانی در سنه ۱۸۴۶ در لایپزیک بطبع رسیده است بعضی از ترجمه ها ممکن است از سریانی بعربی نقل شده باشد. کندی (یعقوب بن اسحق) نیز که ذکرش گذشت بنا بر معروف از مترجمین از یونانی بعربی بود و از کتب او که بیش از دوست کتاب باو نسب داده شده بنا به فهرست ابن القفطی ۲۴ کتاب در طب بوده است؛ ۱۸ کتاب از کتب او بلاتینی ترجمه شده و دو کتاب طبی او در متن عربی باقیست (بنا بر فهرست برو کلمان).

از مترجمین بسیار معروف حجاج بن یوسف سابق الذکر و ثابت بن قره صابثی حرانی (که معروف ترین همه است) و قسطابن لوقا بود که این دو نفر اخیر کتب طبی نیز ترجمه و تألیف کرده اند.

نهضت عظیم علمی اوایل عباسیان و شوق و شور بزرگی که در مسلمین برای تحصیل کتب یونانی و ترجمه آنها پیدا شد از آنچه ویتینگتون Vittington (بنقل براون از او) بیان میکند پیدا است وی گوید «فعالیت عجیب علمی مظلمین در حیرت انگیز بودن کمتر از فتوحات شکست آور آنها نبود يك قصیر روم (بیزانس) متعجب شد و قتی که دید از جمله شروط

صلحی که «وحشیان» غالب (مقصود مسلمین است) بر رومیان تحمیل کردند حق جمع آوری و خرید نسخه های کتب یونانی بود و اینکه يك نسخه مصور کتاب دیسکوریدس (مفردات ادویه) بهترین هدایائی بود که بیک امیر مسلم دوست اهداء نماید» .

چنانکه گفته شد ابن ابی اصیبعه فهرستی از مترجمین کتب طبیه به عربی درج کرده و این فهرست شامل بیش از سی اسم است . از مشاهیر مترجمین کتب طب مذکور در آن فهرست حبیبش اعسم دمشقی خواهرزاده حنین بن اسحق و قسطابن لوقا و عیسی ابن یحیی بن ابراهیم و حجاج بن مطر و اصطفی بن بسیل و موسی بن خالد و سرجس الرأسی و عبدیشوع بن بهریز و غیرهم هستند .

بسیاری از بزرگان عهد اول عباسی و نزدیکان دربار خلافت نیز بودند که مترجمین را تشویق میکردند تا برای آنها کتبی از یونانی یا سریانی ترجمه کنند .

چنانکه گذشت ابن الندیم در کتاب «الفهرست» اسامی عددی عظیمی (۴۶ یا ۴۷ نفر) از مترجمین را که کتب علمی را از یونانی و سریانی به عربی ترجمه کردند ذکر می کند و این جمله غیر از مترجمین از هندی و پهلوی است که آنها را جداگانه ثبت میکند .

کامپبل در جلد دوم کتاب مفید خود در طب عربی از ترجمه عربی موجود ۵۱ کتاب جالینوس شرح میدهد. البته بسیاری از ترجمه های عربی کتب یونانی و سریانی که در سه قرن اول ترجمه شده اند از میان رفته و امروز در دست نیست .

مترجمین که کتب طبیه یونانی را به عربی ترجمه کرده اند کار آنها منحصر بنقل کتابهای آن رشته نبوده و بسیاری از آنها کتب مربوط به فنون دیگر را نیز چون کتب نجومی و فلسفه و غیره ترجمه کرده اند .

این نکته نیز قابل ذکر است و سابقاً اشاره بآن شد که از بعضی کتب علمی یونانی که نسخه اصلی یونانی و ترجمه‌های سریانی و لاتینی آن از میان رفته و امروز وجود ندارد تنها نسخه ترجمه عربی در دست است و بس .

فصل دهم

قدیم ترین اطباء نامدار و بزرگ اسلام ابواسحق علی بن (سهل) ربن طبری مؤلف کتاب «فردوس الحکمه» است . وی در سنه ۱۹۲ در مرو متولد شده و پسر يك عالم روحانی مسیحی ظاهراً سریانی اصل بود بعد از ده سالگی با پدرش بطبرستان انتقال یافت در حدود سنه ۲۱۴ بخدمت مازیار بن قارن امیر طبرستان داخل شد و پس از گرفتاری و قتل مازیار در سنه ۲۲۴ این دانشمند بهری گریخت در عهدالسوانق بالله (۲۲۷ - ۲۳۲) وی در سامراء مقیم بود و در سنه ۲۳۵ کتاب «فردوس الحکمه» را تألیف کرد .

در حدود ۲۴۰ باصرار خلیفه المتوکل علی الله وی اسلام قبول کرد و بعد کتاب معروف خود «کتاب الدین والدوله» را برضد کیش نصاری و اثبات حقانیت اسلام نوشت و باید کمی بعد وفات کرده باشد و بنابراین روایت شاگردی محمد بن زکریای رازی باو نباید اساسی داشته باشد چه رازی در سنه ۲۵۱ بدنیا آمده است .

از ۵ کتاب وی که خبر داریم دو کتاب بطبع رسیده است . یکی از آنها همان «فردوس الحکمه» است که در ۱۹۲۸ مسیحی در برلن بتشویق ادوارد براون و اهتمام صدیقی چاپ شده و دیگر کتاب «الدین والدوله» در سنه ۱۹۲۲ مسیحی در منچستر باهتمام منگانا طبع شده است . بعد از طبری زماناً ابو بکر محمد زکریای رازی است که بزرگترین طبیب اسلام است . وی چنانکه ذکر شد در سنه ۲۵۱ متولد شده و در ۳۱۳ وفات یافته است .

ظاهراً ابتدا بعلم کیمیا اشتغال داشت و بعد بواسطه آفتی که به چشم او وارد شد و در پی علاج بر آمد بعلم طب پرداخت .

کتاب «الفهرست» ۱۴۸ کتاب بزرگ و کوچک از تألیفات او می شمارد و «تاریخ الحکمای» ابن القفطی که بقول خود از فهرست خود رازی کتب و رسایل او رایگان یکان می شمارد ۱۰۶ کتاب و رساله ذکر میکند (کامپ بل ۱۴۳ کتاب شمرده) بیرونی در فهرستی که از کتب رازی نوشته ۱۸۴ کتاب می شمارد و ابن ابی اصیبه ۱۹۸ کتاب ثبت میکند کامپ بل گوید که ۲۳۷ کتاب باو نسبت داده اند و اکثر آنها از بین رفته است برو کلمان ۶۱ کتاب را که نسخه های آنها موجود است می شمارد (ولی شماره های ۴ و ۵ را از قلم انداخته) .

رساله خیلی معروف او با اسم «کتاب الجدری و الحصه» شاید از همه تألیفات او بیشتر جالب توجه است . متن عربی آن با ترجمه لاتینی در سنه ۱۸۶۶ مسیحی در لندن طبع شده و متن عربی تنها در ۱۸۴۸ در لندن و در ۱۸۷۲ در بیروت بطبع رسیده است ترجمه لاتینی این کتاب بین سالهای ۱۴۹۸ و ۱۸۶۶ مسیحی قریب چهل مرتبه چاپ شده است و ترجمه یونانی و فرانسوی و آلمانی و انگلیسی آن هم نشر شده است و این آخری در سنه ۱۸۴۸ بطبع رسیده است .

کتاب «جدری» رازی خیلی مورد اعجاب و تحسین مغربیان شده و آنرا یکی از بهترین کتب طبی قدیم شمرده اند این کتاب قدیم ترین و مهم ترین کتاب طبی ابتکاری در باب آبله و حصه (بمعنی سرخک) است و آن در واقع يك قدم عمده ایست در علم طب که مسلمین (بطریق ابتکار و بدون تقلید) برداشته اند رازی اولین کسی است که آبله را از سرخک تمیز داده و شرحیکه در باب آنها و معالجه آنها نوشته تقریباً شبیه به تحقیقات

عصر ما است نویسنده را گوید که «از راه انصاف و از هر حیث این کتاب زینتی است در تألیفات طبی مسلمین» .

کتاب معروف دیگر وی در باب سنگ مٹانه و کلیه است (که در کتاب برو کلمان ذیل تاریخ ادبیات عرب ثبت نشده و شاید یکی از شماره های از قلم افتاده است) متن عربی این کتاب «مقالة فی الحصى المتولد فی الکلی و المٹانی» با ترجمه فرانسوی آن در لندن در سنه ۱۸۹۶ مسیحی طبع شده است کتاب دیگر او «منافع الاغذیه و دفع مضارها» در مصر در سنه ۱۳۰۵ قمری طبع شده .

رازی چندین کتاب بزرگ و مهم داشته مانند «جامع» و «کافی» و «المدخل الکبیر» و «المدخل الصغیر» و کتاب «الطب الملوکی» که آنرا برای علی بن وهسودان امیر طبرستان تألیف کرده. کتاب «منصوری» او از معروف ترین کتب طبی است و آنرا برای منصور بن اسحق سامانی در ده جلد تألیف نموده است. ترجمه لاتینی این کتاب که گاهی «کفایه منصوری» یا «الطب المنصوری» یا «کناش منصوری» نامیده شده از جرارد کرمونائی ابتدا در سنه ۱۴۸۱ مسیحی در میلان و بعد در ونیس (۱۴۹۷) و لیون (۱۵۱۰) و بازل (۱۵۴۴) طبع شد و ترجمه جلد نهم آن که معروفترین مجلدات و مرجع عمده در اروپا بود جداگانه با شروح پنج بار در تواریخ مختلفه در ونیس چاپ شد و بزبان ایتالیائی نیز ترجمه شده است. در اواخر قرن پانزدهم مسیحی همین جلد نهم جزو دستور دروس در دارالفنون توینگن بود. متن عربی آن با ترجمه لاتینی در سنه ۱۷۷۶ مسیحی چاپ شده است. بزرگترین کتاب رازی کتاب «الحاوی» (شاید اسم دیگر آن «جامع» بوده) است. که در واقع بزرگترین کتاب طبی عربی و از «قانون» ابن سینا هم بزرگتر است این کتاب بقول کتاب «الفهرست» ۱ جلد بود ولی ترجمه لاتینی آن ۱۵ مجلد است. این کتاب را اگر چه خود رازی ۱۵ سال بجمع

و تألیف آن اشتغال داشته تلامذه رازی بعد از وفات وی از یادداشتهای او جمع آوری کرده اند نسخه کامل این کتاب در دست نیست و مجلدات متفرقه آن در کتابخانه‌ها پیدا میشود و شاید نسخه موجود در اسکورپال (مادرید) تقریباً کامل است. این کتاب بلاتینی ترجمه شده و ترجمه لاتینی در سنه ۱۴۸۶ مسیحی در برسکیا (از بلاد ایتالیا) و در سنه ۱۵۰۰ (در ۲۵ مجلد) و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۹ و ۱۵۴۲ در ونیس طبع شده است. کتاب «تقسیم العمل» رازی نیز بلاتینی ترجمه شده و نسخه عربی آن در ونیس موجود است. ترجمه های لاتینی و یونانی و فرانسوی و ایتالیائی کتب دیگری از رازی نیز طبع شده است (جمعاً ۱۰ کتاب).

رازی در فلسفه و الهیات و ماوراء الطبیعه و مجادلات مذهبی و فلسفی نیز کتبی نوشته و با آنکه متهم به مانویت است در اسامی کتب او مجادلات وی با سیس (که اسم معروف مانوی و نظیر اسم خلیفه مانی سی‌سینوس بود) نامی دیده میشود ولی بیرونی از شیفتگی رازی بکتب مانی سخن میگوید. وی کتبی در رد مذاهب و ادیان داشته که باعث حملات شدید مؤلفین دیگر شده مانند تألیفاتی با اسم «مخاریق الانبیاء و حبل المتنبین» که باو نسبت داده شده است.

کراوس معتقد است که با وجود ذکری که در کتاب «الفهرست» از استفاده رازی از کتب جابر بن حیان آمده رازی تألیفات منسوب به جابر را ندیده است. ابو حاتم رازی و حامد الدین کرمانی و ناصر خسرو که هر سه اسمعیلی بودند عقاید فلسفی رازی را رد کرده اند و فارابی و ابن الهیثم و علی بن رضوان نیز برضد رازی نوشته اند. بنا بر بعضی مآخذ وی روابطی با حلاج داشته و بنا بر مآخذ دیگر یحیی بن عدی حکیم یعقوبی مذهب تلمیذ فارابی بدو پیش رازی علم فرا گرفته است.

رازی در مواضع متعدد برضد معتزله نوشته و همچنین برضد غلاة

شیعه و زنادقه . در کتاب «فی نقض الادیان» که قسمتهائی از آن در کتاب «اعلام النبوه» ابو حاتم رازی محفوظ مانده او شدیداً بر ضد ادیان و مؤسسين آنها و معجزات مینویسد . وی خود را بالاتر از افلاطون و ارسطو و نزدیک به پایه سقراط و در طب معادل و هم پایه بقراط می‌شمارد (قسمت عمده از مطالب اخیر از مقاله کراوس و پینس در دایرة المعارف اسلامی در ماده رازی اخذ شده). کتاب «برع الساعه» رازی هم با ترجمه فرانسوی در بیروت طبع شده (سنه ۱۹۰۴ مسیحی) . ترجمه لاتینی چندین کتاب دیگر او نیز بطبع رسیده است . بعضی کتب در کیمیا که باو نسبت داده شده بی اساس است . رازی چندی رئیس بیمارستان بغداد شد و بعد به ری بازگشت و در وطن خود مرد . بقول کامپبل رازی اولین کسی است که ترکیبات شیمیائی را در عمل طبابت داخل کرد . وی در کتاب «المنصوری» و «الحاوی» از کتب بقراط و جالینوس و اوریباسیوس منقولاتی دارد .

بعد از رازی طبیب بزرگ و نامدار علی بن عباس مجوسی است کتاب معروف او «الملکی» یا «کامل الصناعه» که برای فنا خسرو و عضدالدوله دبلمی تألیف کرده خیلی مشهور است . متن عربی آن که بقول سراون قریب چهارصد هزار کلمه را شامل است در دو جلد در قاهره در ۱۲۹۴ قمری چاپ شده و ترجمه لاتینی آن که استفن انطاکی در سنه ۱۱۲۷ مسیحی کرده در سنه ۱۴۹۲ مسیحی در ونیس و در ۱۵۲۳ در لیون بطبع رسیده است . قبل از آن هم قسطنطین آفریکانوس مترجم معروف آنرا ترجمه کرده بود و قسمت اول آن در بازل از بلاد سویس در سنه ۱۵۳۹ مسیحی و قسمت دوم در جراحی در ۱۹۰۶ چاپ شده . متن فصول اول و دوم در علم تشریح با ترجمه فرانسوی جزو کتاب «سه رساله در تشریح» در سنه ۱۹۰۳ مسیحی با اهتمام کونینگک نشر شده .

همین شخص فصل ۳۴ از مقاله نهم را در امراض کلیه و مثانه

واعراض آن با متن عربی و ترجمه فرانسه درلیدن در سنه ۱۸۹۶ نشر نموده . قسمت نوزدهم کتاب هم دارای ۱۱۰ فصل است و مخصوص جراحی است باز بدست قسطنطین سابق الذکر بلاتینی ترجمه شده اگرچه مترجم اسم مؤلف را نداده . مجوسی در سنه ۳۸۴ وفات کرده (رجوع شود به حواشی چهار مقاله از قزوینی) . بروکلیمان تاریخ تولد او را ۳۳۸ و تاریخ وفات او را ۳۷۲ ذکر میکند که ظاهراً سهو است . کتاب او گاهی «الملکی» و گاهی «کامل الصناعه» و گاهی «کناش الملکی» و گاهی «القانون العضدی فی الطب» نامیده میشود . این کتاب قبل از قانون ابن سینا کتاب عمده طب بود . نسخه کامل آن در برلین محفوظ است .

ابن سینا (ابوعلی حسن بن عبدالله بن سینا) مشهورترین حکمای اسلام است وی در شهرت جهانی از همه علمای سابق الذکر بالاتر است اگرچه در رشته طب بمقام رازی نمیرسد . آنچه راجع باو در مآخذ شرقی و غربی نوشته شده و مخصوصاً از چند سال باینطرف بمناسبت مروریک هزارسال قمری از ولادت وی در ممالک غربی و ایران و نیز در ممالک مختلفه عالم نشر شده بقدری زیاد است که شاید بعد از عمر خیام در باب هیچ شخص نامدار شرقی آن اندازه و بآن تفصیل شرحی به تحریر نیامده است .

در چند سال قبل (سنه ۱۳۱۵ هجری شمسی) در ترکیه برای نهمصدمین سال وفات او (البته سالهای شمسی) بمناسبت اینکه وی را فیلسوف ترك می‌شمرند جشنی بین‌المللی ترتیب داده و دانشمندان را از همه ممالک دعوت کردند و در آن موقع محفلی علمی هم که فرنگیها کنگره و عربها مؤتمر گویند در آن مملکت برای خطابه های علمی در باره آن حکیم منعقد نموده و آن خطابه ها را در مجموعه ای طبع و نشر

کردند. سبب ترك نژاد شمردن ابن سینا آن بود که وی را در بخارا از مادر بخارائی متولد شده است. اگرچه پدرش از بلخ بود و چون اکثریت مردم بخارا در زمان ما اوزبک و ترکی زبان است این حالت را بقهقری بزمان ابن سینا نیز شمول دادند در صورتیکه در آن زمان که عهد سامانیان بود عنصر ترکی ظاهراً هنوز در آن نواحی غلبه نداشت و در بلخ شاید کمتر هم بوده و پس از حملات ایلک خان و سلاجقه و غزها و مغول بتدریج آن شهر ترکی زبان شده است. در اول سال گذشته (سال ۱۳۳۱ هجری شمسی) جامعه عرب با شرکت ممالک عربی و ترکیه و ایران و اندونزی و ممالک اروپا در بغداد محفلی با اسم مهرجان ابن سینا بمناسبت سال هزارم (قمری) تولد آن حکیم برپا کرد و چون غالب مؤلفات ابن سینا بزبان عربی است عالم عرب خود را دارای سهمی نسبت باین فیلسوف اسلام دانسته و حتی او را بیشتر از هر قومی دیگر مال خود شمردند. در روسیه هم او را گاهی اوزبک حساب کرده و جشنهایی برپا ساختند. در نتیجه محفل ابن سینا در ترکیه کتابی بوجود آمده و منتشر شد که حاوی مقالات علمی و خطابه‌ها و غیره در باب آن حکیم و یک فهرست بزرگی از مؤلفات وی بود. مهرجان ابن سینا در بغداد نیز شامل خطابه‌های زیادی (بیش از ۳۰ خطابه) راجع بآن فیلسوف اسلام بود که بنا بود بشکل مجموعه‌ای منتشر شود.

ابن سینا مؤلفات زیادی داشت که بیش از دو بیست کتاب و رساله از آنها موجود است و آقای قنواتی ۲۷۶ فقره از آنها را در مجلدی با اسم «مؤلفات ابن سینا» جمع آوری و ثبت نموده است اگرچه قسمتی از آنها قطعی‌الاسناد نیست و بطور کلی محتاج تصحیح و اصلاح و تکمیل است و آقای دکتر یحیی مهدوی در این زمینه زحماتی متحمل شده‌اند. در مجموعه قنواتی ۴۲ کتاب و رساله و ارجوزه طبعی از ابن سینا ثبت شده است.

آقای دکتر ذبیح الله صفا نیز در رساله «جشن نامه ابن سینا» مجلد اول فهرستی از نوشته‌های ابن سینا مشتمل بر ۲۳۸ کتاب و رساله و غیره آورده است. قنواتی نسخه‌های خطی موجود از کتب و رسایل ابن سینا را با محلی که در آنجا وجود دارد و شروع و حواشی بر آن کتب و آنچه بطبع رسیده نشان داده است. ابن سینا اشعاری هم دارد که معروف است.

شرح حال ابن سینا در مآخذ مختلفه و از آن جمله بقلم شاگرد او ابو عبید جوزجانی که از تقریرات خود حکیم اخذ کرده برای ما مانده است. وی در سنه ۳۷۰ قمری بدنیا آمده و در ۴۲۸ در گذشته و در غالب علوم زمان خود تألیفاتی دارد ولی شهرت عظیم او در درجه اول در فلسفه از الهیات و طبیعیات است و پس از آن در طب. ابن سینا اگرچه پیرو بقراط و جالینوس بود لکن قدمی فراتر گذاشته و عقاید جالینوس را با فلسفه ارسطو وفق داده و ترکیب کرد.

کتاب «قانون» او در طب از قرن دوازدهم مسیحی بلاتینی ترجمه شده و در اروپا رایج شد و در قرن سیزدهم مسیحی به عبری ترجمه شد و یک نسخه خطی مصور زیبایی از ترجمه عبری در کتابخانه بولونیا از بلاد ایتالی موجود.

ترجمه «قانون» بزبان گالی (زبان قدیم اسکوتلاند و ایرلاند) نیز موجود است و مکرر در اروپا بطبع رسیده است. «قانون» تا اواخر قرن سیزدهم (یعنی هشتاد سال قبل) در مشرق و تا سه قرن قبل در مغرب نیز مدار عمل و تعلیم بود این کتاب بقول براون قریب یک میلیون کلمه دارد متن عربی آن در سنه ۱۵۹۳ مسیحی در رم و ترجمه لاتینی آن در ونیز در سنه ۱۵۴۴ مسیحی چاپ شده بعلاوه قریب ۱۴ کتاب از کتب او که بیشتر در طب است بلاتینی و یک کتاب در باب بول به یونانی ترجمه شده.

قریب سی بار ترجمه‌های لاتینی قانون در اروپای غربی طبع و نشر شده‌متن عربی کتاب نزدیک به سه قرن پس از طبع در رم، در قاهره هم در مطبعه بولاق در سنه ۱۲۹۴ بطنبع رسیده در حدود سنه ۱۴۹۱ مسیحی ترجمهٔ عبری (ناقص) در ناپل طبع شد. یازده طبع عمدهٔ لاتینی کتاب بین سنه ۱۴۷۳ و ۱۶۰۸ مسیحی در اروپا انتشار یافته و در سنه ۱۵۲۳ مجموعهٔ عظیمی از شروح متعدد کتاب بلاتینی نشر شده‌است. ابن سینا کتابی هم در علم تشریح نوشته (اگرچه از عمل تشریح بهره‌ای نداشته) که ترجمهٔ فرانسوی آن با ترجمهٔ آنچه رازی و مجوسی در تشریح نوشته‌اند در لیدن در سغه ۱۹۰۳ با اسم «سهرساله در تشریح» طبع شده است.

اگرچه ترجمه کتب طبی عربی بلاتینی از قرن یازدهم مسیحی (قرن پنجم) شروع شد و اولین مترجم معروف کونستانینوس آفریکانوس متولد در تونس و متوفی در سنه ۱۰۷۸ مسیحی بود که عدهٔ معتنی به‌از کتب عربی و مخصوصاً مؤلفات محمد بن زکریای رازی و ابن الجزار و علی بن عباس مجوسی و غیره را ترجمه کرد و غالب این ترجمه‌ها در قرن شانزدهم مسیحی بطنبع رسیده ولی معروف‌ترین و بزرگ‌ترین مترجم کتب عربی بلاتینی جزاردنامی از اهل کرمونا متوفی در سنه ۱۱۸۷ مسیحی است که عدهٔ خیلی زیادی از کتب علمی عربی را و از آن جمله «قانون» ابن سینا را بلاتینی ترجمه نموده است. فرج بن سالم طبیب یهودی از اهل صفلیه هم کتاب «الحاوی» رازی را ترجمه و در سنه ۱۲۷۹ مسیحی با تمام رسانید و هم چنین کتاب «تقویم الأبدان» ابن جزله و غیره را باز بلاتینی ترجمه کرد و این ترجمه‌ها در قرن ۱۵ و ۱۶ مسیحی در اروپا بطنبع رسیده‌است.

اطباء معروف و نامدار اسلام در قرون سوم تا هفتم بسیارند و کافی است گفته شود که ابن ابی‌اصیبعه تا زمان خود ۴۴۳ نفر از مشاهیر اطباء را

را شرح میدهد (اگرچه بعضی از آنها بمعنی خاص طبیب شمرده نمیشوند) و «تاریخ الحکمای» ابن القفطی ۱۰۱ نفر و ابن الندیم در کتاب «الفهرست» تازمان خود (یعنی او آخر قرن چهارم) ۲۸ نفر را ثبت نموده است و اخیراً دکتور احمد عیسی بک در کتاب «معجم الاطباء» که تألیف نموده و در سنه ۱۹۴۲ مسیحی در مصر طبع شده شرح حال ۶۰۰ نفر از اطباء را که که بقول خودش بعد از تاریخ تألیف «عیون الانباء» ابن ابن اصیبعه بوده اند درج کرده اگرچه بعضی راهم که قبل از ابن ابی اصیبعه بوده اند و از آن مؤلف فوت شده یعنی در کتاب او ضبط نشده است ثبت نموده و بعلاوه عدّه معتدبه هم از معاصرین و متأخرین و هم چنین چند نفر از غیر مسلمین را که عبری نوشته اند داخل کرده است.

در زبان فارسی هم کتب طبیبی زیاد نوشته شده اگرچه قابل قیاس عبری نیست معذک آدولف فونان آلمانی در رساله خود با اسم «در علم منابع طب ایرانی» که در سنه ۱۹۱۰ مسیحی طبع کرده فهرستی از چهارصد و هشت کتاب فارسی موجود درج کرده که غالب آنها خطی است و طبع نشده است.

قدیمترین کتاب طبیبی فارسی ظاهراً «کتاب الابنیه عن حقائق الادویه» است که در قرن چهارم تألیف شده و مؤلف آن ابو منصور موفق هروی است. نسخه ای از این کتاب بخط اسدی ظوسی شاعر معروف در کتابخانه وین موجود است و از روی همان نسخه در سنه ۱۸۸۹ مسیحی آن کتاب در همان شهر با ترجمه آلمانی چاپ شده است. کتاب دیگری فارسی در علم تشریح اعضاء با تصاویر تألیف منصوبین محمد بقول بروان در دست است که در حدود سنه ۷۹۸ تألیف شده و کتاب «هدایه» ابو بکر اخوینی (که تلمیذ محمد بن زکریاء رازی بود) از اقدم کتب فارسی است (که نسخه آن در طهران نزد آقای دکتر فرهاد معتمد موجود بود) ذکر این کتاب در «چهارم مقاله» نظامی عروضی آمده است.

«ذخیره خوارمشاهی» زین الدین سید اسمعیل جرجانی رامیتوان مهمترین کتاب فارسی طبی شمرد. این کتاب در قرن ششم تألیف شده و بقول براون شامل قریب چهارصد و پنجاه هزار کلمه است. همین مؤلف کتب دیگری طبی بفارسی داردمانند «یادگار» و «اغراض طب» و «خفی علائی». این کتاب اخیر بشکل بیاض دراز در دو جلد نوشته شده هر یک در یکی از موزه‌های مسافر حمل شود که برای مراجعه دسترس باشد و بهمین جهت خفی نامیده شده است.

چنانکه گفته شد نظامی عروضی در «چهارمقاله» از این کتب اسم میبرد و البته با آنکه «چهارمقاله» فقط ۲۰ سال بعد از وفات سید اسمعیل نوشته شده کتب مزبور آن زمان معروف و محل رجوع بوده‌اند.

رشیدالدین فضل‌الله وزیر معروف ابلخانیان هم طبیب عالمی بود و دستورهای او بولایات برای جمع و ارسال ادویه در کتابی مندرج است. قسمتی از مطالب فوق از کتاب نفیس «طب عربی» تألیف ادوارد براون اقتباس شده است

فصل هیجدهم

از اطبای بنام ممالک غربی اسلام و مخصوصاً اسپانیا باید ابولقاسم الزهراوی (خلف بن عباس) را که بزرگترین جراح اسلام بود نام برد که در اوایل قرن پنجم (بقولی در سنه ۴۰۴) وفات کرد. وی از زهراء در نزدیکی قرطبه است و طبیب خلیفه اموی اندلس الحکم ثانی (متوفی ۳۶۶) بوده .

کتاب معروف او «التصريف لمن عجز عن التألیف» درسی قسمت شهرت عظیم داشته و مخصوصاً قسمت جراحی آن . این کتاب پنج بار ترجمه لاتینی شده . این قسمت جراحی در اروپا خیلی معروف بود . متن عربی آن با ترجمه لاتینی در سنه ۱۷۷۸ مسیحی در اکسفورد طبع شده است . کتاب مصور است و تصاویر آلات و اسباب جراحی را دارد کورلت در تاریخ «علم جراحی» بزبان آلمانی قسمتهای ۴ و ۵ آن کتاب را شرح داده و تصاویر ۱۰۲ آلت جراحی را که زهراوی بیان کرده شامل است . لکلرک تصاویر مختلفه آلات جراحی را بیش از ۲۰۰ ذکر میکند . نسخه کامل کتاب فقط دروین موجود است و قسمتهای متفرقه در کتابخانههای دیگر محفوظ است .

ترجمه لاتینی بعضی قسمتهای این کتاب در اروپا شهرت تام داشت و مدار عمل جراحی در اروپا بود و اهمیتی که او به داغ کردن اعضاء (کی) میدهد باعث رواج این عمل شد . قسمت جراحی کتاب جداگانه انتشار یافته است . مخصوصاً شرح آلات جراحی و تصاویر آنها جالب توجه

مخصوصی بود و کتاب او اگرچه بر اساس کتب جالینوس و مخصوصاً پاولوس اجینتانی است شامل بعضی مطالب ابتکاری است و جالینوس را تحت الشعاع انداخته بود.

ترجمه قسمتی از این کتاب در سنه ۱۴۷۱ مسیحی در ونیس طبع شده و قسمت دیگر در ۱۴۹۷ مسیحی باز در ونیس و در ۱۵۳۲ در استراسبورگ و بازل و هم چنین در ۱۵۴۱. ترجمه قسمت طبی در آوگسبورگ در سنه ۱۵۱۹ مسیحی و قسمت مربوط بامراض زنانه در بازل در ۱۵۶۶ و در استراسبورگ در سنه ۱۵۹۷ نشر شده. از کتب دیگر این مؤلف متن عربی در دست نیست ولی ترجمه لاتینی سه کتاب دیگر وی موجود است و یکی از آنها که در سنه ۱۴۷۱ مسیحی در ونیس طبع شده در تهیه ادویه از معدنیات و مواد حیوانی است و نمونه قدیم استعمال شیمی در عمل طب است. علاوه بر لاتینی قسمت جراحی کتاب به عبری و زبان یروانسال (زبان جنوب فرانسه) نیز ترجمه شده است بعضی قسمت‌های کتاب مخصوص قابله‌گی و عمل جراحی چشم و گوش و داندان است. ترجمه فرانسوی قسمت جراحی در پاریس در سنه ۱۸۶۱ و قسمتی از همین ترجمه در ضمن کتاب کونینگ «در باب سنگ کلیه و مثانه» بفرانسه درج شده است.

لکریک در کتاب خود «تاریخ طب عرب» شرح مبسوطی جامع در احوال و کتب زهرای نوشته و ترجمه آن بقلم دکتر محمد معین در لغت نامه دهخدا تحت ماده ابوالقاسم درج شده است. این مؤلف زهرای را مبتکر چندین عمل طبی و جراحی شمرده است که آنها را بتفصیل بیان کرده است.

از اطبای معروف اندلس باز ابن جلجل (ابوداود سلیمان بن حسان ابن جلجل) مؤلف شهیر «تاریخ الاطباء والفلاسفه» را میتوان ذکر کرد که در

ثلث سوم قرن چهارم در قرطبه زندگی میگرد وی طبیب ابوالولید هشام ثانی المؤید بن الحکم (۳۶۶ - ۳۹۹) بود. وی در مفردات ادویه و غیره کتبی دارد که چهار عدد از آنها را برو کلمان ثبت نموده که موجود است کتاب «تفسیر اسماء الادویه المفردة من کتاب دیسقوریوس» را در سنه ۳۷۲ تألیف کرده که در واقع شرح کتاب دیسقوریوس و تعیین لغات عربی معادل یونانی بود و بعد کتابی دیگر نوشت که در واقع ذیلی بر آن کتاب بود با اسم «مقابلة فی ذکر الادویة التي لم یذکرها دیسقوریوس فی کتابه مما یستعمل فی صناعة الطب و یتنفع به و ما لا یستعمل لکیلا یغفل ذکره» و در آن ادویه ای را که در کتاب دیسقوریوس نیامده بود شرح داد. ابن ابی اصبیه که اسامی کتب فوق را بعلاوه کتاب «اخبار الاطباء و الفلاسفة» و «رسالة التبین» در اغلاط بعضی اطباء ذکر می کند شرحی از دیباچه خود کتاب ابن جلجل در ادویه مفرد نقل می کند که آن ذکر مفید است. وی در آن دیباچه گوید که «کتاب دیسقوریوس در بغداد در عهد خلیفه متوکل عباسی ترجمه شده و مترجم از یونانی عبری اصطفن بن بسیل ترجمان بسود و بعد حنین بن اسحق آنرا مرور کرده و تصحیح نمود لکن اصطفن در موقع ترجمه از لغات یونانی آنچه را که اسم عربی آنرا میدانست درج کرد و آنچه را نمیدانست بهمان اصل یونانی گذاشت و این ترجمه باندلس رسید و تازمان خلیفه ناصر (عبدالرحمن سوم ۳۰۰ - ۳۵۰) در همه جا در مغرب و مشرق مردم از آن استفاده میکردند. در سنه ۳۳۷ پادشاه قسطنطینیه (ظاهراً قسطنطین هفتم) هدایائی به ناصر فرستاد که از آن جمله نسخه یونانی کتاب دیسقوریوس که نباتات در آن با تصویر رومی عجیب مصور بود و بعلاوه کتاب هروسیس (۱) را در تاریخ روم و قصص ملوک قدیمه که بزبان لاتینی بود نیز فرستاد و نوشت چون در مملکت نولاطینی ها هستند که این کتاب اخیر را میتوانند برای تو عبری نقل کنند ولی کتاب

دیسقوریدس تا کسی زبان یونانی نداند و آن ادویه را نشناسد فایده نمیدهد و اگر در مملکت تو کسی باشد که این شرائط در او باشد از فائده کتاب بهره مند میشود .

در قرطبه از مسیحیان اندلس کسی نبود که زبان یونانی قدیم را بداند لذا کتاب دیسقوریدس در خزانه عبدالرحمن ناصر ماند . ناصر در جواب پادشاه روم خواهش کرد که کسی را برای او بفرستد که یونانی و لاطینی بداند تا به بندگان او این زبانها را یاد بدهند که مترجم بشوند، پس وی در سنه ۳۴۰ راهبی با اسم نیکولا فرستاد .

پس اشخاصی که اسامی آنها را ذکر می کند که یکی از آنها یونانی هم حرف میزد تفسیر ادویه را یاد گرفتند و این نیکولا در اوایل خلافت مستنصر (۳۵۰ - ۳۶۶) مرد و من او را درک کردم الخ و ابن الوافد (ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد بن یحیی بن الوافد) متوفی بعد از سنه ۴۶۰ که از کتاب «الادویة المفردة» او قسمتهائی در ترجمه لاتینی موجود است وی از اهل طلیطله بود و ظاهراً در حدود سنه ۳۷۸ متولد شده نسخه های عربی کتب او در دست نیست و ابن بیطار محمد بن عبدالله بن احمد بن البیطار از اهل مالقه (اندلس) متوفی در سنه ۶۴۶ مؤلف کتاب خیلی معروف کتاب الجامع فی الادویة المفردة یا «کتاب الجامع المفردات الادویة والاعذیة» که بقول کامپبل شامل ۱۴۰۰ فقره از ادویه است و ۳۰۰ عدد از آنها در زمان او تازه بوده است . کتاب او مبنی بر کتاب دیسقوریدس یونانی بوده ولی خود وی هم خیلی مسافرتها در بلاد مختلفه نموده و در گیاههای مختلف مطالعه کرده است .

ابن ابی اصیبعه در سنه ۶۳۳ او را در دمشق دیده است و علم و احاطه او را فوق العاده میستاید لکن بروکلیمان که کتاب دیگر او را با اسم «المغنی فی الادویة المفردة» ذکر می کند و ۷۱ نسخه موجود از آنرا نشان

میدهد گوید که این کتاب تقریباً بتمامه مأخوذ از کتاب غافقی است . ابن ابن اصیبه پنج کتاب از مؤلفات او را ذکر می کند. ابن زهر نیز از علمای طب معروف اندلس است خانواده وی که اولی آنها (۱) زهر بود چندین طبیب معروف دارد بشرح ذیل (۲) پسر زهر مروان که از فقهاء بوده و ظاهراً در سنه ۴۲۲ در ظلیره از بلاد اندلس وفات کرده است و پسر مروان (۳) ابوبکر محمد و پسر او (۴) ابومروان عبدالملک بن محمد بود که بقول کامپبل وی یکی از بزرگترین متفکرین اسلام بوده کتاب معروف او «التیسیر» است و گوید که او امراضی را با مشاهده و معاینه و اختیار تدقیق نموده است و کتاب او در سنه ۱۲۸۰ مسیحی به عبری و یک سال بعد بلاتینی ترجمه شده و ترجمه لاتینی در سنه ۱۴۹۰ در ونیس بطبع رسیده است و علاوه بر آن ترجمه لاتینی دیگری نیز دارد که از عبرانی ترجمه شده و ترجمه لاتینی چندین بار با ترجمه کتاب «الکلیات» ابن رشد بطبع رسیده است . پسر عبدالملک (۵) ابوالعلاء زهروی در ۵۲۵ در قرطبه وفات کرده و پسرش (۶) ابومروان عبدالملک شهرت عظیم دارد در سنه ۵۵۷ در اشبیلیه مرد بقول کولین در «دائرة المعارف اسلامی» آنزور فرنگیها همین عبدالملک است کامپبل نیز بر همین عقیده است لکن بروکلیمان آنزور را ابومروان عبدالملک بن ابن بکر محمد بن مروان یعنی چهارمی می شمارد ولی تاریخ وفات او را ۵۵۷ یعنی تاریخ ششمی ثبت می کند و الله اعلم (۷) پسر این آخری ابوبکر محمد معروف به حفید متوفی در ۵۹۶ ابن ابی اصیبه کتب متعددی به پنجمی و ششمی نسبت میدهد (۸) پسر این آخری نیز با اسم عبدالله باز از اطباء بود و بسال ۶۰۲ وفات یافته است . در لغت نامه دهخدا در ماده ابن زهر شرح مبسوطی راجع به شش نفر از این خاندان مندرج است با ذکر اسامی مؤلفات

آنان . البته معروفترین و بزرگترین عالم اندلس این‌رشد (ابوالولید محمد بن احمد بن رشد) بیشتر به فلسفه شهرت دارد لکن وی در طب نیز کتبی نوشته و خود چندی طبیب مخصوص ابویعقوب یوسف اول از امرای موحدین در مراکش بود وی در سنه ۵۲۰ در قرطبه تولد و در ۵۹۵ در مراکش وفات یافت . کتاب او در طب با اسم «الکلیات» شهرت داشت و اخیراً نسخه‌ای از آن کتاب که از روی نسخه اصلی مؤلف استنساخ شده در حوالی غرناطه بدست آمده و مؤسسه ژنرال فرانکو حکمران فعلی اسپانیا برای تحقیقات علوم عبری اسپانیائی آنرا در سنه ۱۹۳۹ مسیحی با چاپ عکسی طبع و نشر نموده است .

ابن زهر (ابومروان عبدالملک شماره ۶ مذکور در فوق) کتاب «التیسیر» را بخواهش ابن‌رشد در تکمیل کتاب «کلیات» وی تألیف نمود . کتاب «کلیات» در حدود سنه ۵۴۶ بلاتینی ترجمه شده و در سنه ۱۴۸۲ مسیحی در ونیس طبع شده .

ابن‌رشد بقول ابی‌ابی‌اصیبه ۴۸ یا ۵۰ کتاب تألیف کرده ولی «رنان» که گوید فهرست مؤلفات او را از فهرست عربی موجود در کتابخانه اسکوریال جمع‌آوری کرده ۷۸ کتاب باونسبت میدهد . بسیاری از کتب ابن‌رشد بلاتینی و عبری ترجمه شده است . چون امیر یعقوب موحدی بر اثر تکفیر ابن‌رشد امر داد کتب او را بسوزانند لذا اغلب کتب او در عربی مفقود است ولی اثر آنها در لاتینی و عبرانی محفوظ مانده از کتب عربی اوسه کتاب بطبع رسیده و ۸ کتاب در نسخه خطی موجود است . در باب ابن‌رشد شرح کامل و مفیدی در «لغت‌نامه دهخدا» (ماده ابن‌رشد) مندرج است که ظاهراً بلکه قطعاً از يك مأخذ اروپائی است ولی اسم مأخذ و مؤلف آن ذکر نشده است و محتملاً یا از کتاب ارنست رنان است و یا از لکریک . نویسنده آن شرح ظاهراً به ۳۹ کتاب و مقاله ابن‌رشد

(در زبانهای عربی و عبری و لاتینی) مراجعه نموده است .

بنابر دیباچه عالمانه ناشر کتاب «الکلیات» از کتب ابن رشد از آن کتاب هفت نسخه بزبان عربی و خط عربی و هفت نسخه بزبان عربی و خط عبری موجود است .

در قرن چهارم و پنجم و ششم باز در ممالک اسلامی شرقی و قلمرو عباسیان و فاطمیان علمای طب معروفی بودند که ذکر همه یا حتی مهم ترین آنها موجب تطویل میشود و اگر بعضی را مانند ابن الجزار و ابن بطلان و ابن جزله و غافقی و موسی بن میمون و شاید یکی دوفرد دیگر را نیز نام ببریم فهرست معروفترین اطباء عربی و فارسی نویس پایان می گیرد ابن جزله (ابو علی یحیی بن عیسی بن علی بن جزله یا همان یحیی بن عیسی بن جزله) بغدادی در نیمه دوم قرن پنجم مشغول تألیفات بود. وی نخست مسیحی بود و در ۴۶۶ مسلمان شد. ابن ابی اصیبعه پنج کتاب و رساله از تألیفات او می شمارد که مهم ترین و معروفترین آنها کتاب «تقویم الابدان» است که برای خلیفه المقتدی بامر الله تألیف کرده و هم چنین کتاب «منهاج البیان (بامنهج البیان) فی ما يستعمله الانسان» که باز آنرا برای همان خلیفه تصنیف نموده است. ابن جزله بنا بر روایت ابن القفطی در سنه ۴۷۳ وفات کرده است ولی چون او را شاگرد ابو الحسن سعید بن هبه الله می شمارد و این طبیب بقول ابن ابی اصیبعه در سنه ۴۹۵ مرده لذا گمان میرود ابن جزله دیرتر وفات کرده باشد و شاید چنانکه در «کشف الظنون» حاجی خلیفه گوید (بنابر نقل در کتاب لغت نامه دهخدا) در سنه ۴۹۳ مرده باشد .

کتاب «تقویم الابدان» ابن جزله بلاتینی ترجمه شده و مترجم آن فرج بن سالم طبیب یهودی از اهل صقلیه متوفی در سنه ۱۲۸۵ مسیحی سابق الذکر است و این ترجمه در سنه ۱۵۳۲ مسیحی در آرگنت بطبع رسیده است. يك ترجمه آلمانی هم در سنه ۱۵۳۳ مسیحی در استراسبورگ

طبع شده کتاب دیگری هم بقول کامپبل از ابن جزله بلاتینی ترجمه شده که اسم عربی آن معلوم نیست و طاهراً در ادویه مفرده بوده و اسم مترجم جامبولینوس (یا ژامبولینوس) است .

ابن الجزار (ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن علی بن ابی خالد قیروانی) از مشاهیر اطباء مغرب بود که پس از عمر دراز که بیش از ۸۰ سال داشت در قیروان در سنه ۳۹۵ وفات کرده . پس از مرگ او کتب طبیبی کتابخانه او ۲۵ قنطار تخمین شد (قریب ۱۱۲۰ کیلوگرام) کتاب معروف او «زاد المسافر» است. ظاهراً اسم کامل کتاب «زاد المسافر و قوت الحاضر» بوده و بقول بروکلیمان نسخه آن در رامپور از بلاد هند موجود است و کامپبل گوید نسخه ای در «درسدن» از بلاد آلمان محفوظ است . ابن ابی اصیبعه گوید این کتاب دو مجلد است در معالجه امراض و علاوه بر آن ۲۴ کتاب از وی می شمارد و یک کتاب او را که معروف به «بغیه» بوده در ادویه مرکه گوید که بزرگترین کتابی است که مادر علم طب دیده ایم و نیز از قول ابن القفطی نقل می کند که ابن الجزار کتاب عظیمی در طب داشته با اسم «قوت المقیم» در ۲۰ جلد لکن در «تاریخ الحکماء» ابن القفطی که در دست است این مطلب پیدانشد. کتاب «زاد المسافر» وی بزبان عبری و یونانی ترجمه شده و قسمتی از آن را هم قسطنطین آفریکانوس سابق الذکر بلاتینی ترجمه کرده است .

ابن بطالان (ابو الحسن المختار بن الحسن بن عبدون بن سعدون بغدادی که بقول بروکلیمان بعد از سنه ۴۶۰ وفات کرده است نیز از مشاهیر اطباء است. وی مسحبی بوده و کتاب «تقویم الصحه» او معروف است و بلاتینی هم ترجمه شده ، بروکلیمان هشت کتاب و رساله موجود از وی می شمارد .

به غافقی و کتاب او در ضمن شرح راجع بابن البیطار اشاره شد

این عالم بزرگ اسپانیائی (ابو جعفر احمد بن السید) صاحب بهترین و جامع ترین کتب ادویه است که فقط ابن البیطار با اخذ مندرجات کتاب او «الادویه المفردة» آن را تکمیل کرده است. مأخذ عمده او کتاب دیسکوریدس یونانی و کتب جالینوس بوده .

مشار الیه بقول برو کلمان در سنه ۵۶۰ وفات کرده است . از مؤلفین عمده در باب ادویه مفرده که عدّه آنها در اسلام کم نیست ابن سمجون (ابو بکر حامد بن سمجون) را نیز که در اواخر قرن چهارم کتاب معروف خود را در ادویه مفرده تألیف کرده است باید نام برد .

از علمای طب معروف و فیلسوفان ابن میمون یهودی اندلسی نیز شهرت بزرگی در بین مسلمین و اروپائیان دارد . ابو عمران موسی بن میمون بن عبدالله قرطبی اسرائیلی در بین مسلمین بلقب رئیس شهرت داشته (و مقصود رئیس ملت یهود بوده) که چندی هم طبیب صلاح الدین بود در ۱۳۲ جمادی الاسنه ۵۲۹ در قرطبه متولد شده و در ۱۹ ربیع الثانی سنه ۶۰۱ وفات کرده است مشار الیه در فلسفه و طب شهرت و مقام مهمی پیدا کرد و با آنکه رئیس و عالم یهودیان بود همه کتب خود را با استثنای یکی عبری نوشت . کتب او در مرض بواسیر و ضیق النفس شهرتی یافت ابن ابن اصیبعه ۶ کتاب از او ذکر می کند و ابن القفطی پنج کتاب اسم می برد که چهار تا از آنها غیر از کتب مذکور در «عیون الانباء» است . برو کلمان ۱۳ کتاب موجود اورامی شمارد که بعضی عبری است و بعضی هم عبری ولی بخط عبری و باقی بزبان و خط عربی .

ابن میمون که در کتب اروپائی به میمونید معروف است بقول کامپ بل «قانون» ابن سینا را به عبری ترجمه کرده . وی در اواخر ایام خود شهرت کاملی پیدا کرد و وقتی ریچارد معروف به دل شیر پادشاه انگلیس که در سنه ۱۱۹۱ مسیحی به عکا آمد در موقع اقامت خود در فلسطین با بن میمون

برای معالجه مراجعه کرد. کتاب نصایح طبیبی او که باید همان کتاب «مقاله فی تدبیر الصحة» (یا فی تدبیر الصحة الافضلیه) باشد برای الملک الافضل پسر صلاح الدین تألیف شده است بعضی کتب او عبری و لاتینی ترجمه شده است بقول کامپبل کتابی از او با اسم «دلالة الحائرين» که در انتقاد اصول ارسطو است و در سنه ۱۱۹۰ مسیحی نوشته شده عبری و لاتینی ترجمه شده و هم ترجمه انگلیسی آن در سالهای ۱۸۸۱ - ۱۸۸۵ نشر شده و متن عربی آن نیز در پاریس در سالهای ۱۸۵۶ - ۱۸۶۶ طبع شده است ترجمه عبری کتاب «تدبیر الصحة» او هم در سنه ۱۸۳۸ در پراگ (چکوسلوواکی) طبع شده و چندین ترجمه لاتینی آن نیز در قرن پانزدهم و شانزدهم مسیحی انتشار یافته است و نیز کتابی با اسم «فصول موسی» دارد در وصایای طبیبی شبیه به وصایای بقراط. کتابی هم با اسم «مقاله فی صناعة المنطق» دارد و هم چنین کتابی در حساب زمان بر طبق تقویم یهود. مشارالیه کتبی هم مربوط بدین یهود دارد مانند «شرح مشنا» که بآن اسم «سراج» داده شده و کتاب «الشرائع» که در شرایع یهود است و شامل همه روایات «تلمود» است کتب او بواسطه ترجمه لاتینی آنها تأثیر عظیمی در فلسفه اسکولاستیک اروپا (علم کلام مسیحی) کرده است. از کتاب «السموم» نسخه‌هایی در کتابخانه‌های اکسفورد و مادرید و فلورانس و پاریس و گوتا موجود است. گمان میکنم آنچه راجع به عده‌ای از اطباء و علمای طب قرون اول اسلام تا اوایل قرن هفتم ذکر شد برای شرح اجمالی سیر طب در اسلام کافی است اگرچه موضوع استیفای کامل نشده و عده معتنی به دیگری از طبای مهم و چند برابر آن از علمای درجه دوم طب باقی است که جز ذکر فهرست جامعی از اسامی آنها که قبل از دوسه قرن اخیر بوده‌اند محض اطلاع بر سرمایه علمی در اسلام ضرورت ندارد. حاجت بتکرار نیست که وقتیکه اسلام و علوم در اسلام گفته میشود مقصود همان قلمرو اسلامی

و کار مؤلفین در زبان عربی است ورنه اگر غالب نتوان گفت عمده عظیم معتد بهی از اطباء و علمای علم طب مسیحی (سربانی و غیره) و گاهی یهودی بوده اند. در فصول گذشته اشاره باین نکته کردیم که مخصوصاً حاملین علم و عمل طب در ممالک اسلامی و حتی قبل از اسلام در ایران بیشتر از نصاری بوده و حتی قبل از ظهور مسیحیت یونانیان در مشرق هم بطلب اشتغال داشتند.

اطبای درباری هخامنشیان غالباً یونانی بودند و اطبای درباری ساسانیان باز یونانیان مسیحی یا سربانیان مسیحی از نسطوریان و یعقوبیان بودند. در عهد خلفای اسلام نیز غالباً مسیحیان و گاهی یهودیان و گاهی هم حرانیان یونانی مذهب معروف به صابثین اطبای معروف بغداد و قاهره و قرطبه و سایر بلاد مهمه اسلامی بودند حنین بن اسحق و ابن ماسویه (طیب هرون الرشید) و قسطابن لوقا و ثابت بن قرة و خانواده بختیشوع و بسیاری دیگر غیر مسلم بودند و غالباً در دربار خلفاء بمقامات مهم رسیده و عطاایای عظیم می یافتند. خانواده بختیشوع که مسیحی بودند قریب ۲۵۰ سال در حرفت طب نامدار بودند (بهر حال افراد اولی آنها نصرانی بودند). بنا بر روایت ابن قفطی جبرائیل بن بختیشوع ماهی دوهزار درهم از خزانه خلیفه و سالی پنجاه هزار درهم از وجوه خاصه او موجب میگرفت بعلاوه خلاع و البسه بقیمت صد هزار درهم و برای فصد هرون الرشید دو بار در سال صد هزار درهم و برای دو ادادن دو مرتبه در سال باز صد هزار درهم و از بزرگان دربار سالی چهار صد هزار درهم باو میرسید و قیمت البسه و عطریات و چهار پایان که باو میدادند صد هزار درهم بود و از حاصل املاک او در شوش و بصره و عراق هر ساله هشت صد هزار درهم بود و اضافه عایداتی که از مقاطعات املاک دولتی برای او میماند هفتصد هزار درهم بود و از خانواده برمکیان دو میلیون و چهار صد هزار درهم و بنا بر حساب ابن القفطی آنچه باین طریق او در بیست

و سه سال مدت خلافت هارون و سیزده سال خدمت به برمکیان دخل کسرد غیر از انعامهای هنگفت جداگانه هشتاد و هشت میلیون و هشتصد هزار درهم میشد که بحساب امروز سه میلیون و نیم پهلوی طلا میشود.

مراجعات با طباء هم زیاد بود شیخ عطار گوید: «بدار و خانه پسانصد شخص بودند که در هر روز نبضم مینمودند.» انتظامی هم برای کار اطباء مقرر بود القاهر بالله خلیفه عباسی که در سنه ۳۲۰ بخلافت رسید تصدیقنامه طبیبی رسمی برقرار کرد و امتحان خاصی برای مشتغلین باین حرفت مقرر داشت که پس از گذشتن از آن امتحان اجازه نامه ای بهر کدام از آنها داده میشد و در آن تصدیقنامه درجه و اندازه مجاز برای او بتصدی این شغل تعیین میشد و بجز اطبای معروف عالی مقام و نامدار که معاف از امتحان بودند هر طبیبی بایستی دارای این تصدیقنامه باشد و باوجود این در شهر بغداد هشتصد و شصت طبیب دارای این نوع اجازه بوده اند.

چنانکه سابقاً گفتیم عدد کتب طبیبی در عربی و فارسی خیلی عظیم است و فقط در کتاب «الفهرست» ابن الندیم که در نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده ذکر سی و پنج طبیب مؤلف در عربی و ۳۳۷ تألیف و ترجمه طبیبی آمده است. وسعت علم از کثرت لغات طبیبی که بشمار است معلوم میشود. در کتاب «شرح اسماء العقار» موسی بن عبیدالله القرطبی متولد در سنه ۵۳۰ که اخیراً در پاریس بطبع رسیده با آنکه لغات معروفه را ضبط نکرده و از باقی فقط عقاقیری را ثبت کرده که چند اسم مترادف دارند اسامی قریب هزار و پانصد لغت طبیبی از نباتات و معادن آمده و ۴۰۵ عدد از آنها را وصف کرده. در فهرست چاپی آخر کتاب علاوه بر عده زیادی از لغات ادویه بلاتینی و اسپانیائی و چینی و بربری و عبرانی و سریانی و سانسکریت و مصری قدیم و بابلی و قریب سیصد و پنجاه لغت یونانی قریب ۲۷۰ لغت فارسی ضبط شده است. کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی اطمیعه

جامع وسیعترین اطلاعات در باب اطباء و شرح حال آنها و مؤلفات طبیبی است و «تاریخ اطباء» که وستنفلد آلمانی نوشته با استفاده از آن اطلاعات این موضوع را تکمیل کرده و لکلرک فرانسوی در کتاب خود «تاریخ طب عرب» شرح مبسوطی از اطبای اسلامی درج نموده است.